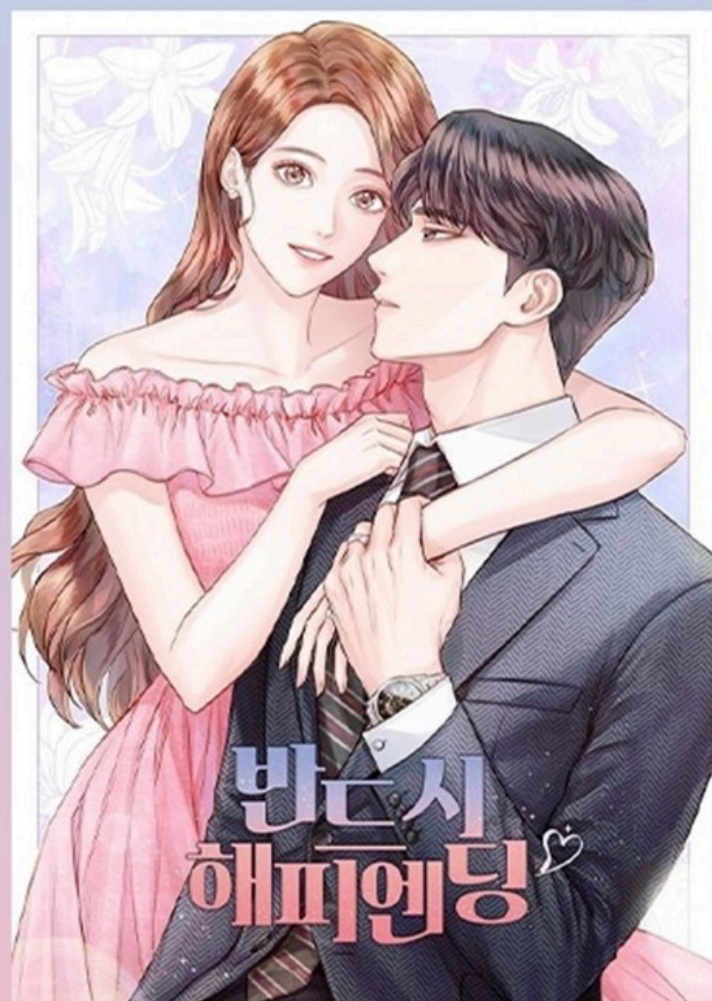




IRISEKAI



T.me/IrisSekai



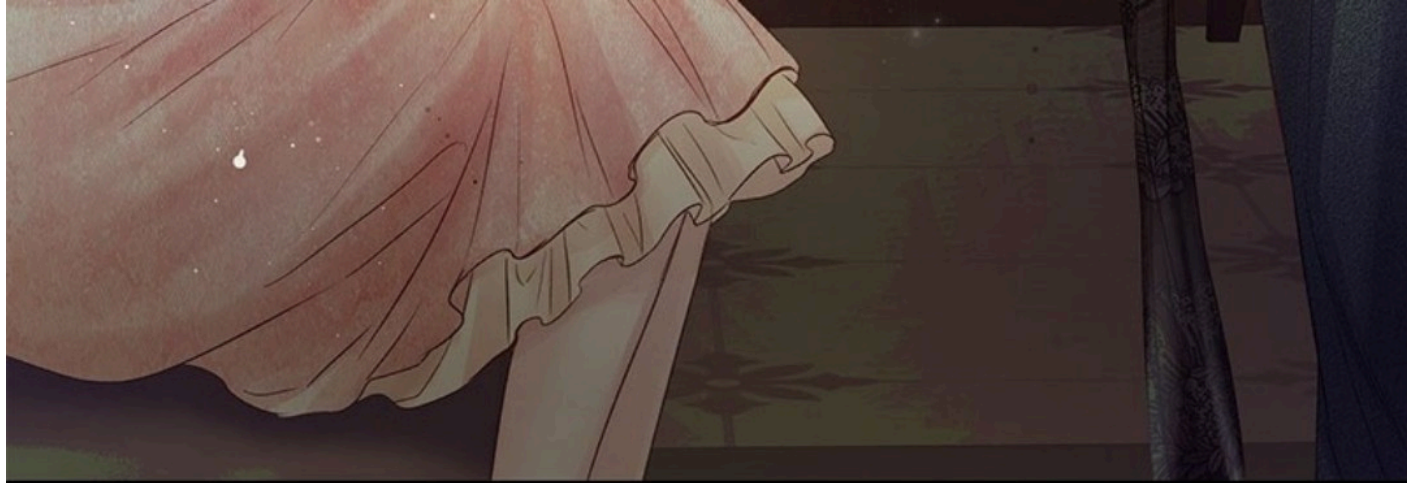
instagram.com/IrisSekai

Evermore مترجم:

Mozhgan کاپتر:

ly تایپيست:





کنجکاوم که مادرت چه
واکنشی بهش نشون
میده.



ن-نه...

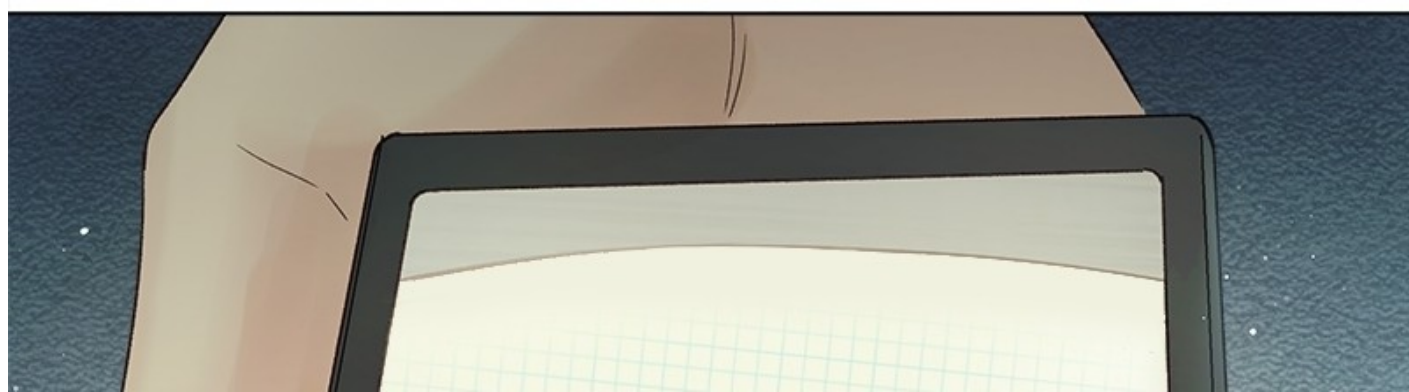


مخائواده ام نه....



نظرت راجب اين چيه ؟





۲۵ نوامبر: عروسی دختر عمه دوم

۲۶ نوامبر: طلاق

نیمه ی ژوئن: دست چپ از مچ تا آرنج سوخت.

۲۰ ژوئن: در تولد ۶۰ سالگی پدر شوهر یک دست گچ گرفته شده بود

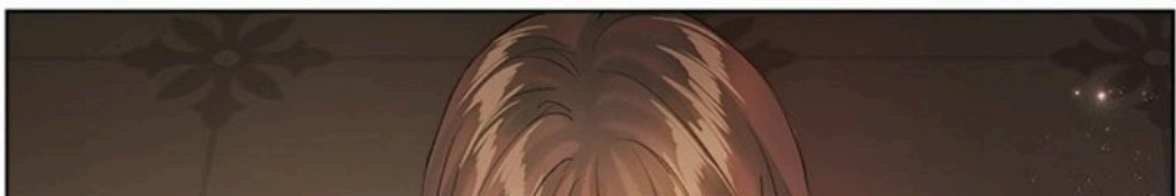
۱ فوریه: برگه های طلاق ثبت میشه

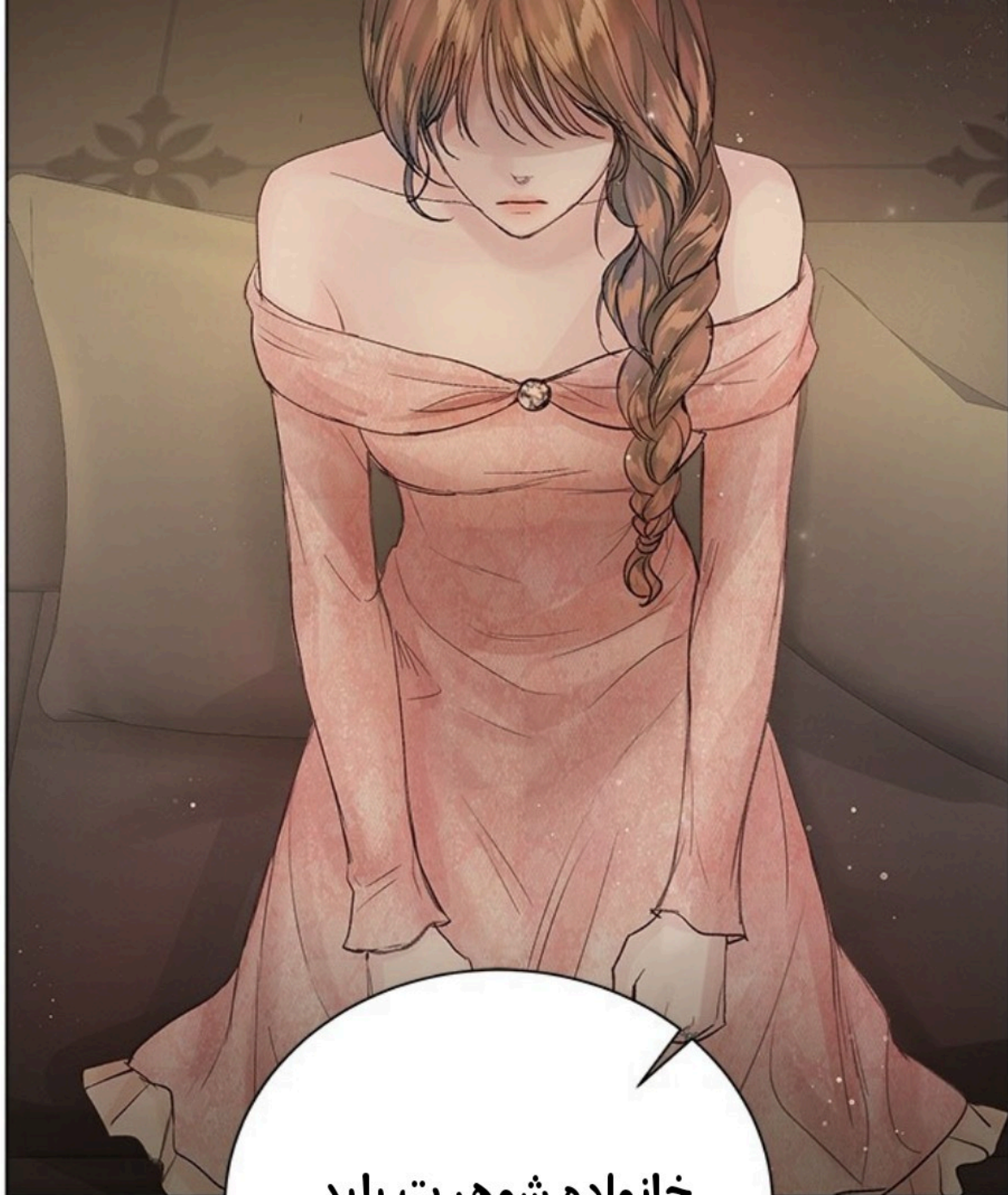
بعد از ۱ فوریه: شکستگی پا (تایید نشده)

۲ مارس: نهایی شدن طلاق، تصادف

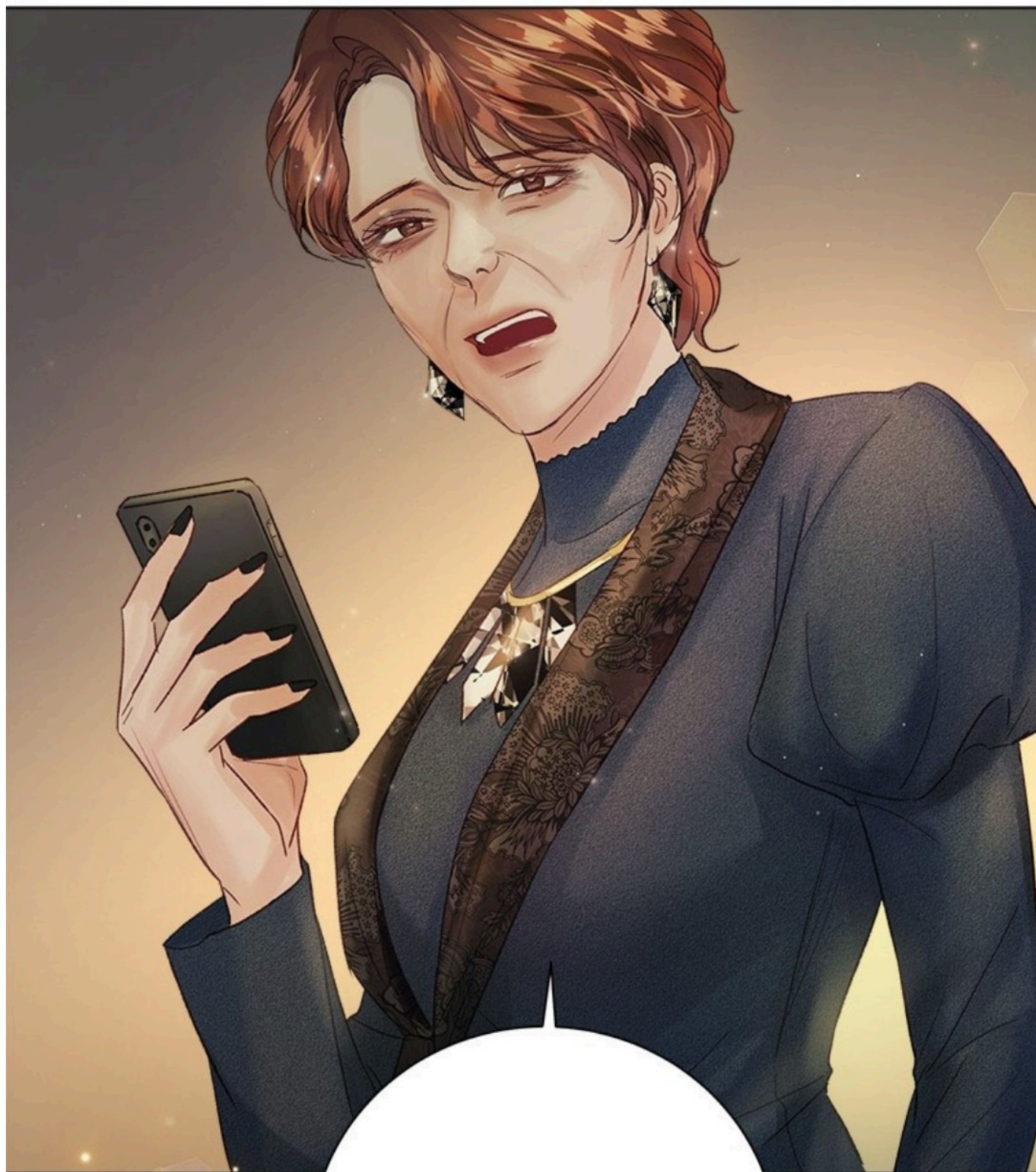
☆ حادثه ی گروه J

یه مدرک از توهمات.





خانواده شوهرت باید
اینو ببینن.



فکر می کنم اونا باید با
خبر بشن که تو چقدر
دیوونه ای.

چرا اون این کار رو
می کنه...؟

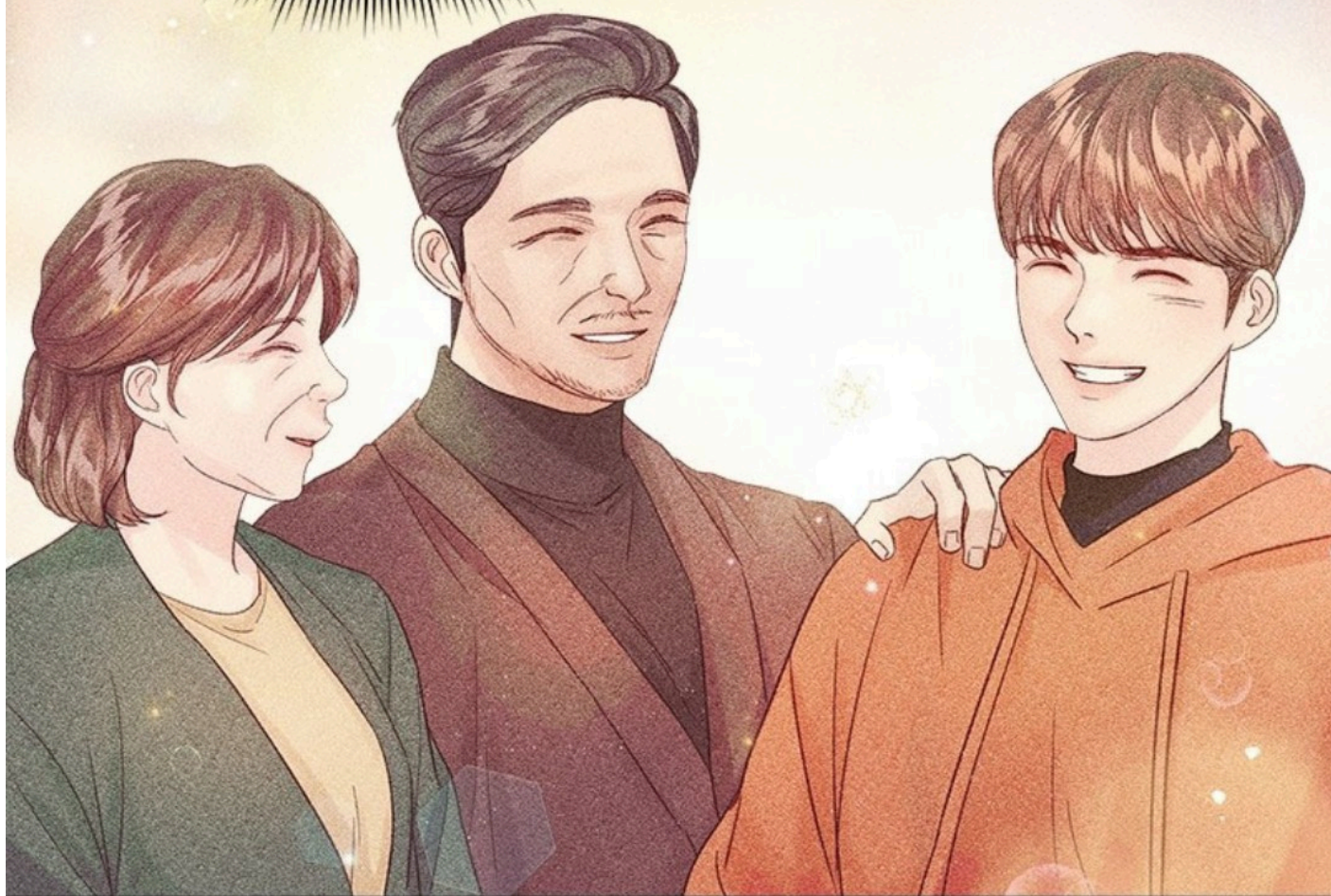
اگه از من خوشش نمیاد
میتونه با خودم درگیر
بشه.



CLENCH

اما چرا...؟

چرا پای خانواده ام رو
وسط میکشه...





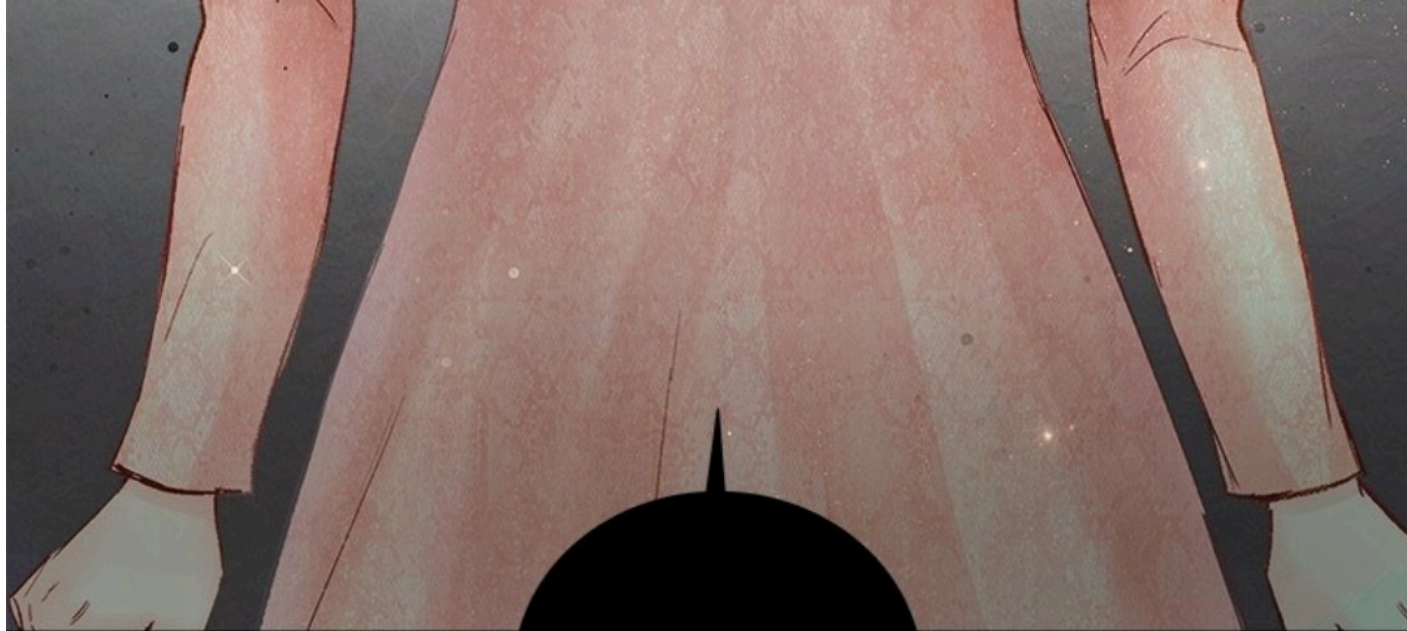
وقتی که من کلی برای
محافظت از شون چون
کندم...

TURN



چطور جرات میکنی با
من در بیوفتی؟





به چه جرئتی....؟



ج-چی شد...؟



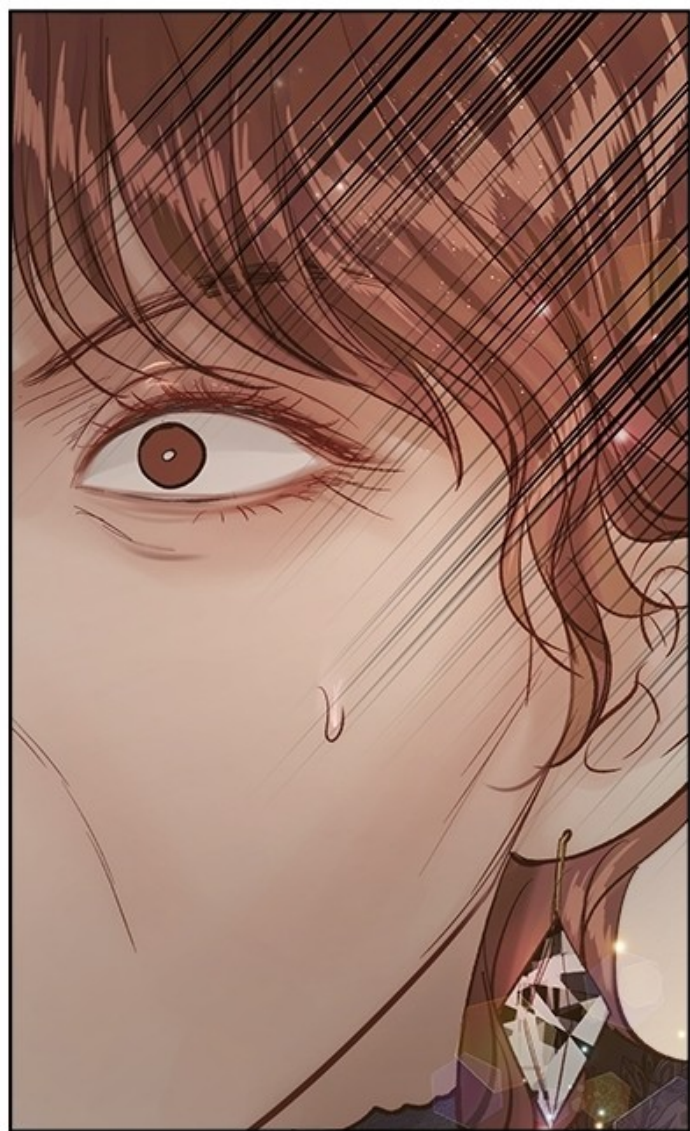


FLINCH

برای چی به من زل زدی؟

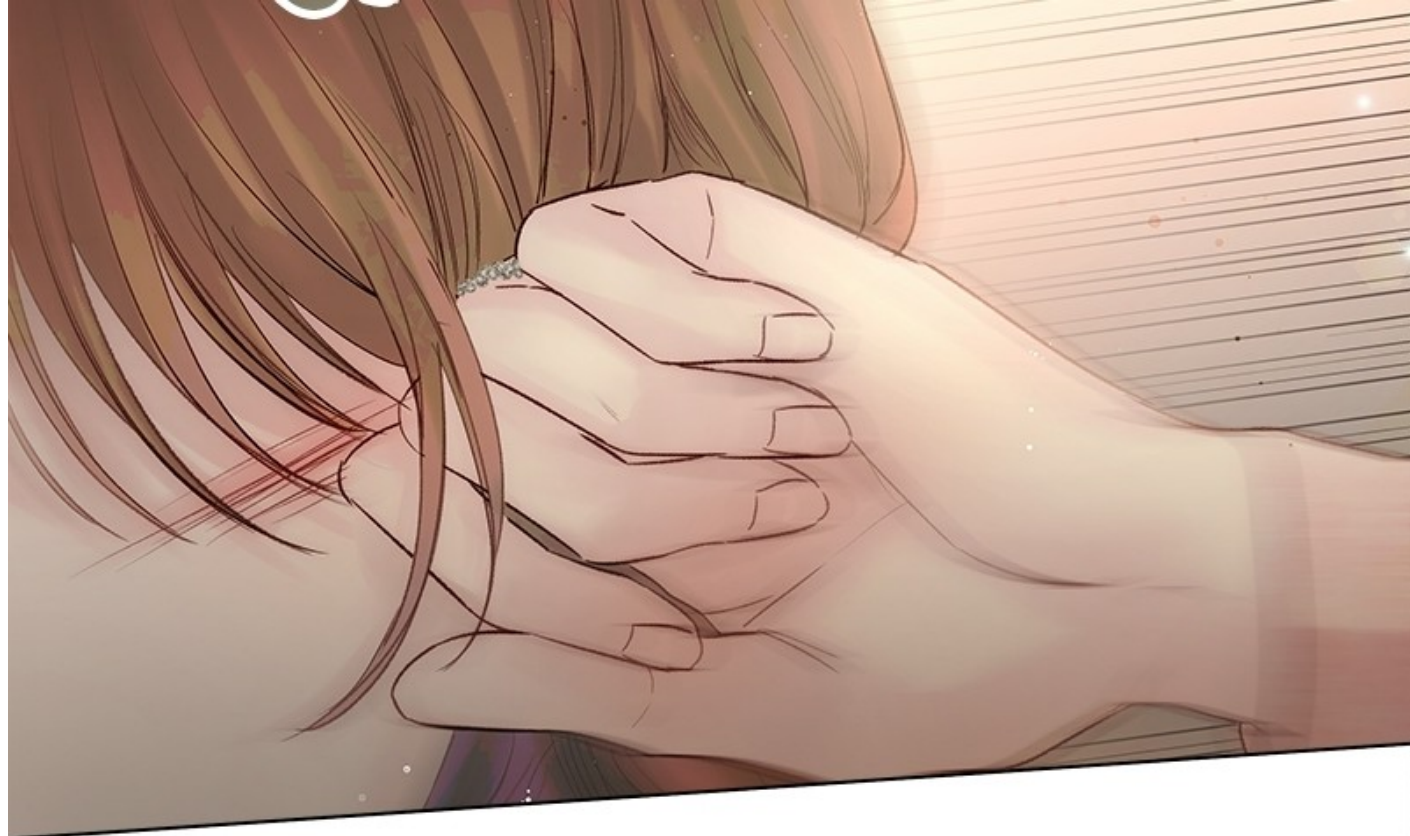
تو فکر می کنی می تونی از
این کارت طفره ببری...؟







SWIPE



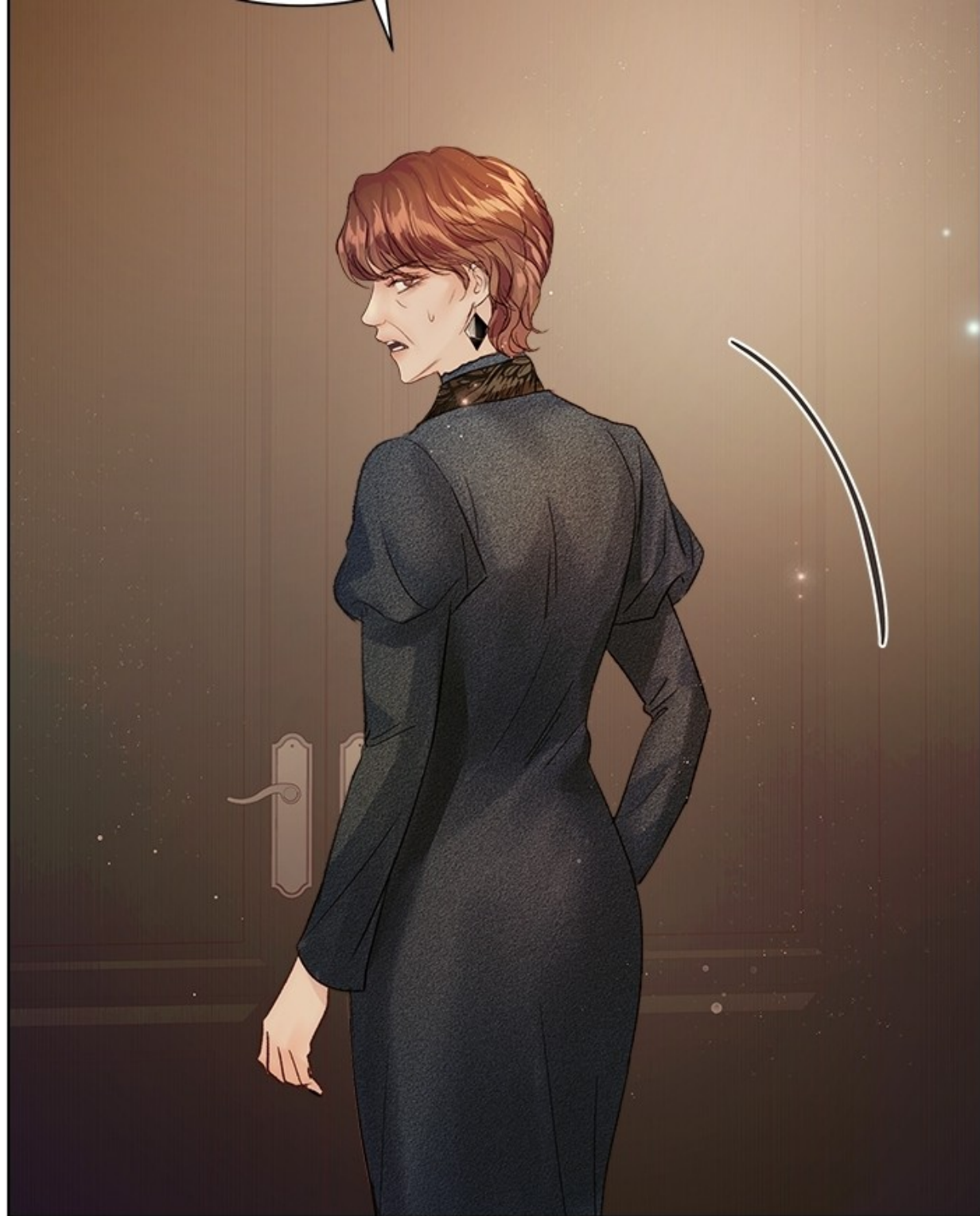


من... من نزد مت.



تو خودت بودی که
اینکارو کردی.

من کار اشتباهی نکردم،
پس حتی سعی نکن
اینکارو گردن من بندازی.



SLAM





آخرش، پتو نستم اون رو
ازش بگیرم.





چې میشته اګه واقعا او ک
سونګ هیه په مادر م همه
چیو بګه؟

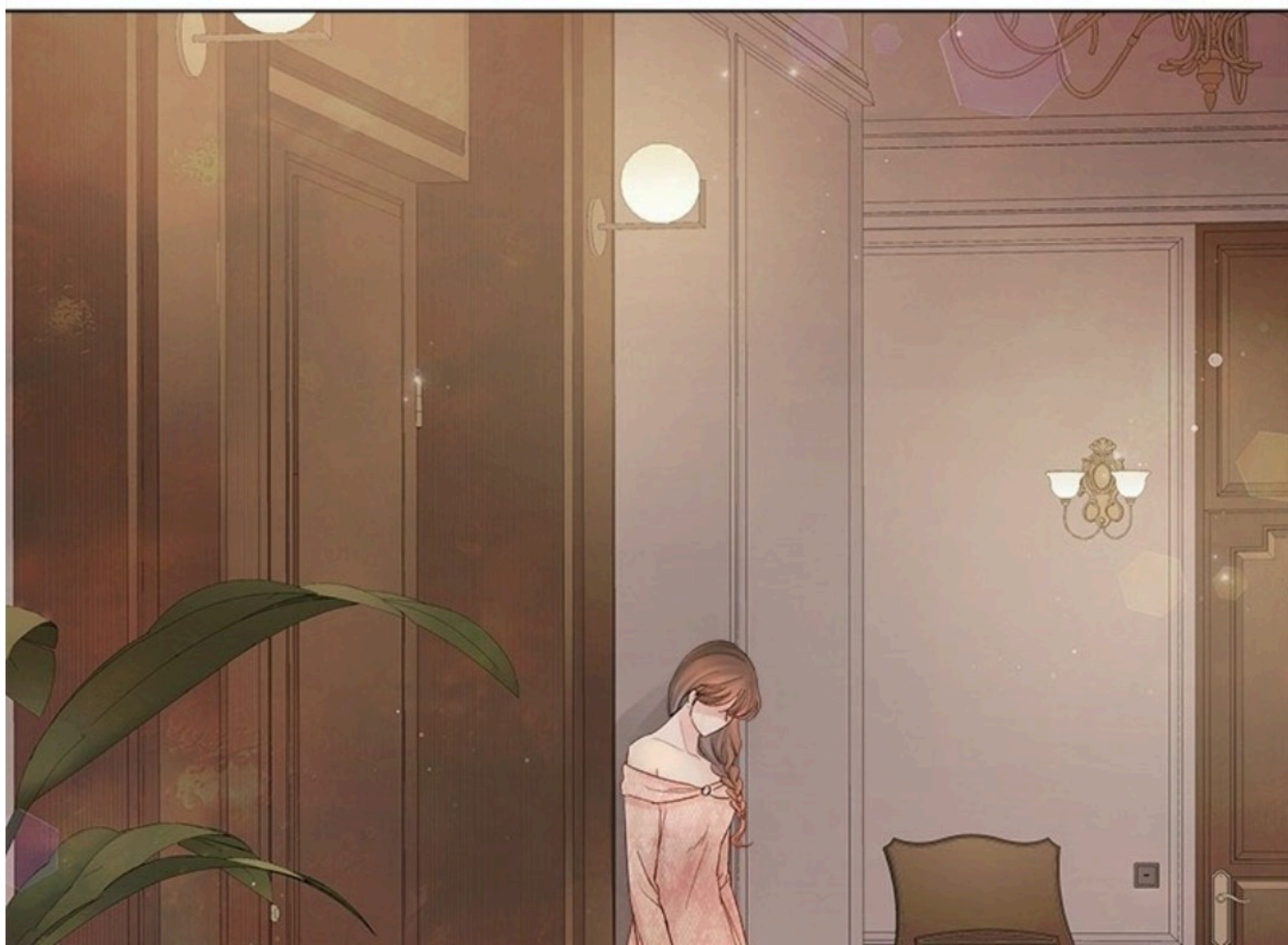


من نمیخام هیچ کس

صدمه پینه...



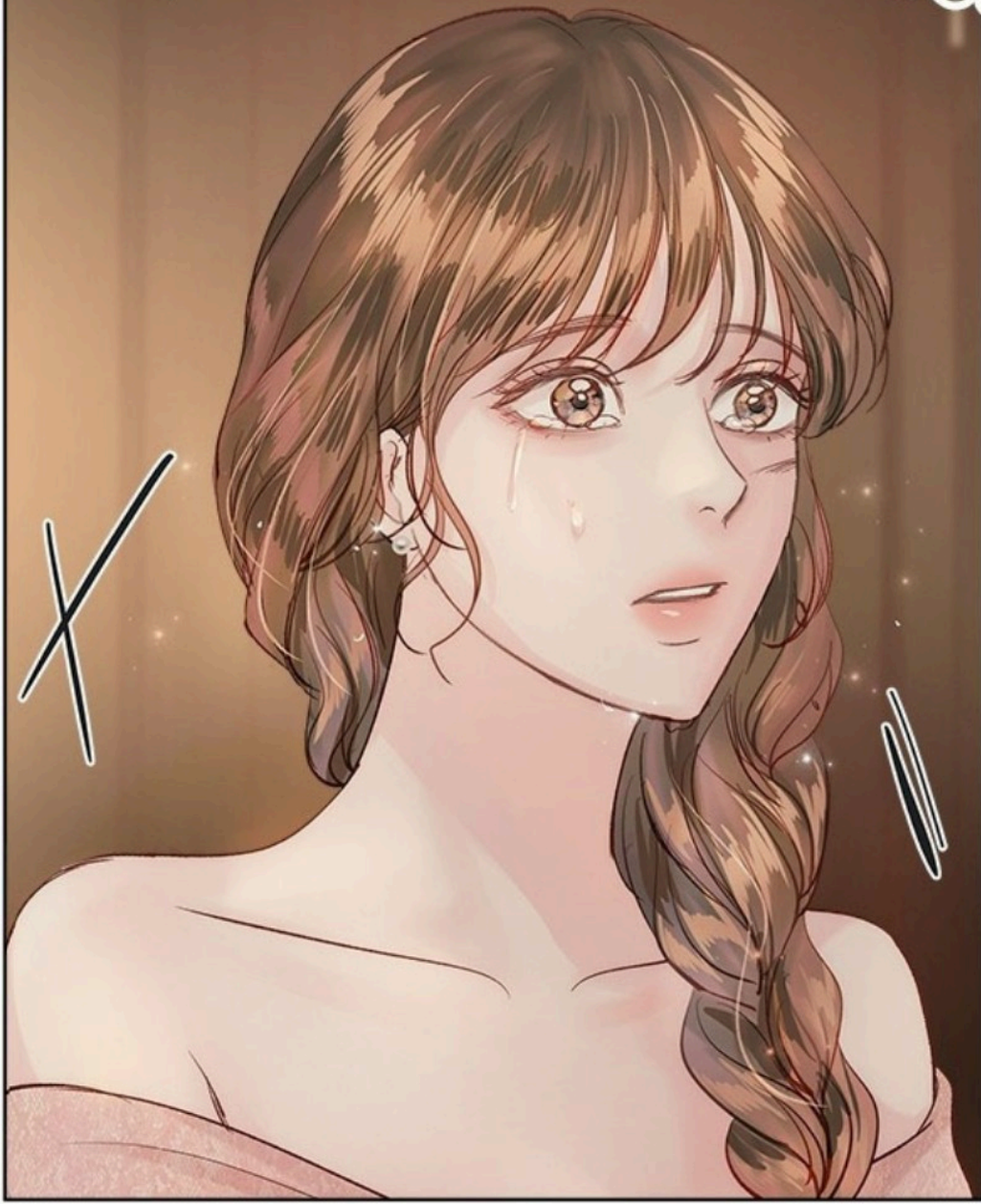
اونم په خاطر من...





يون وو!

FLINCH



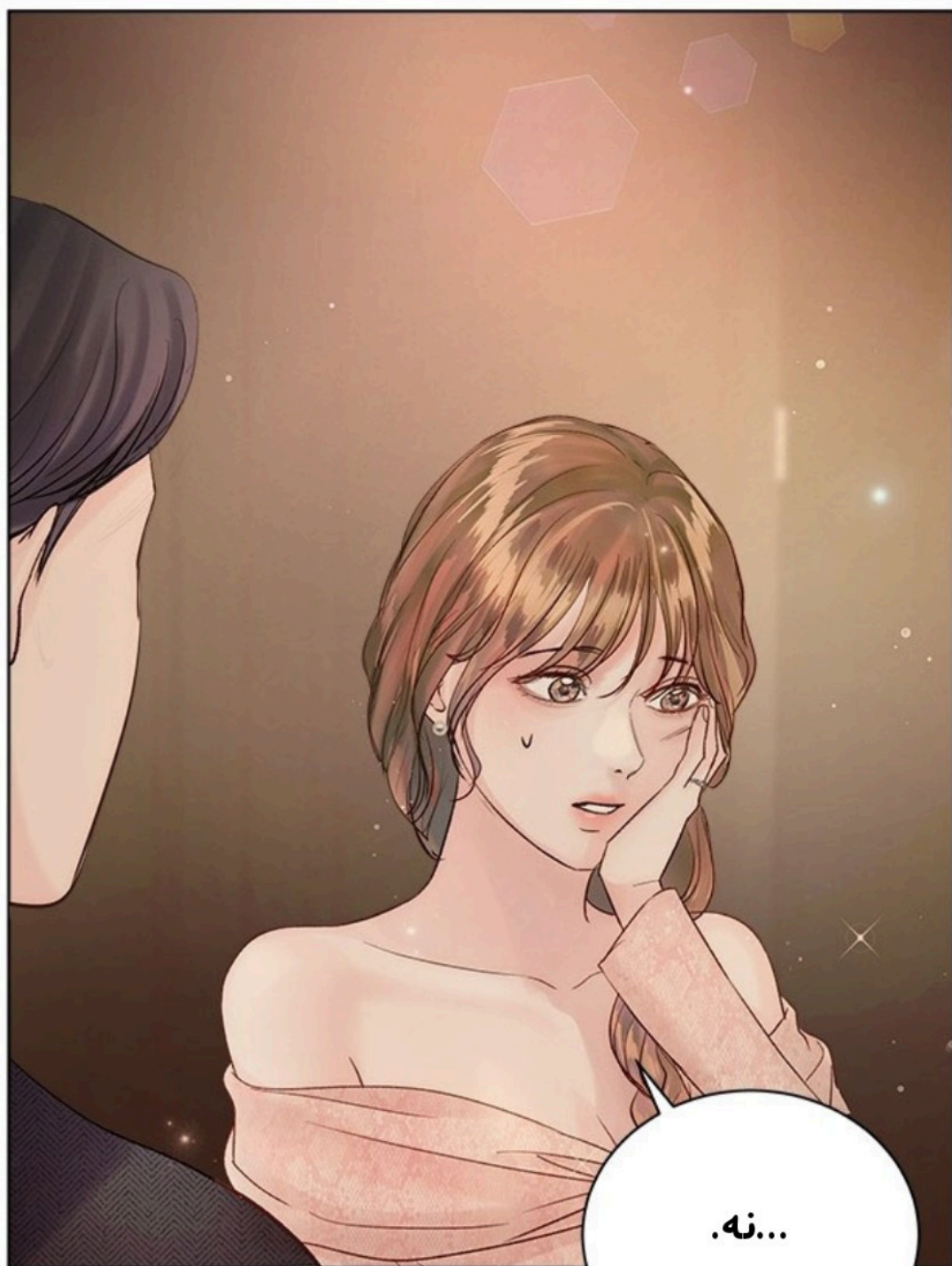
تلفنت رو برنداشتی، پس
من اومدم پیشت.



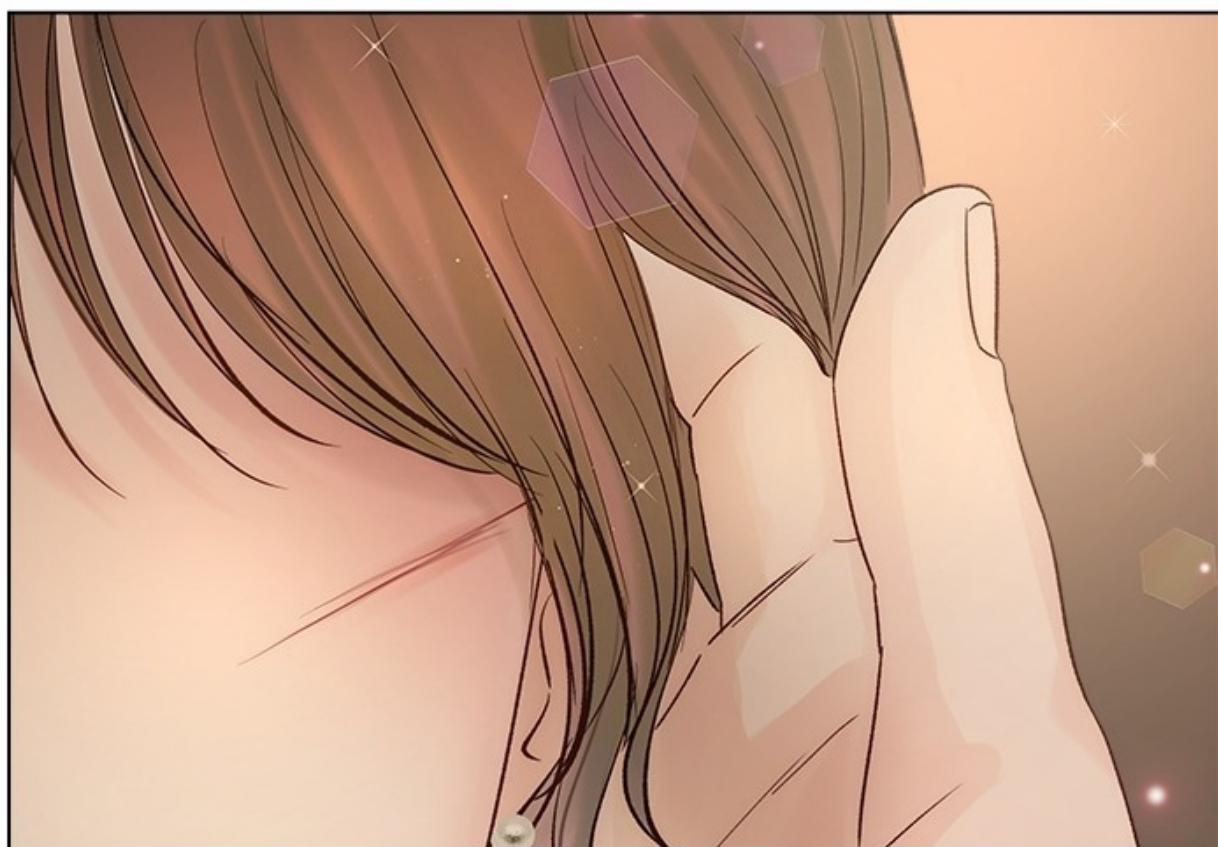
هاها، واقعا؟ فکر کنم
نشیدم چون روی
سایلت بود.



...اتفاقی افتاده؟



نه...





تو به زخم روی صورتت
داری....



کی این کارو باہات کرد؟

آه... من دستم رو بلند
کردم، و خودم رو با حلقه
زخمی کردم.



از آخرین باری که حلقه
دست کردم خیلی
میگذره.

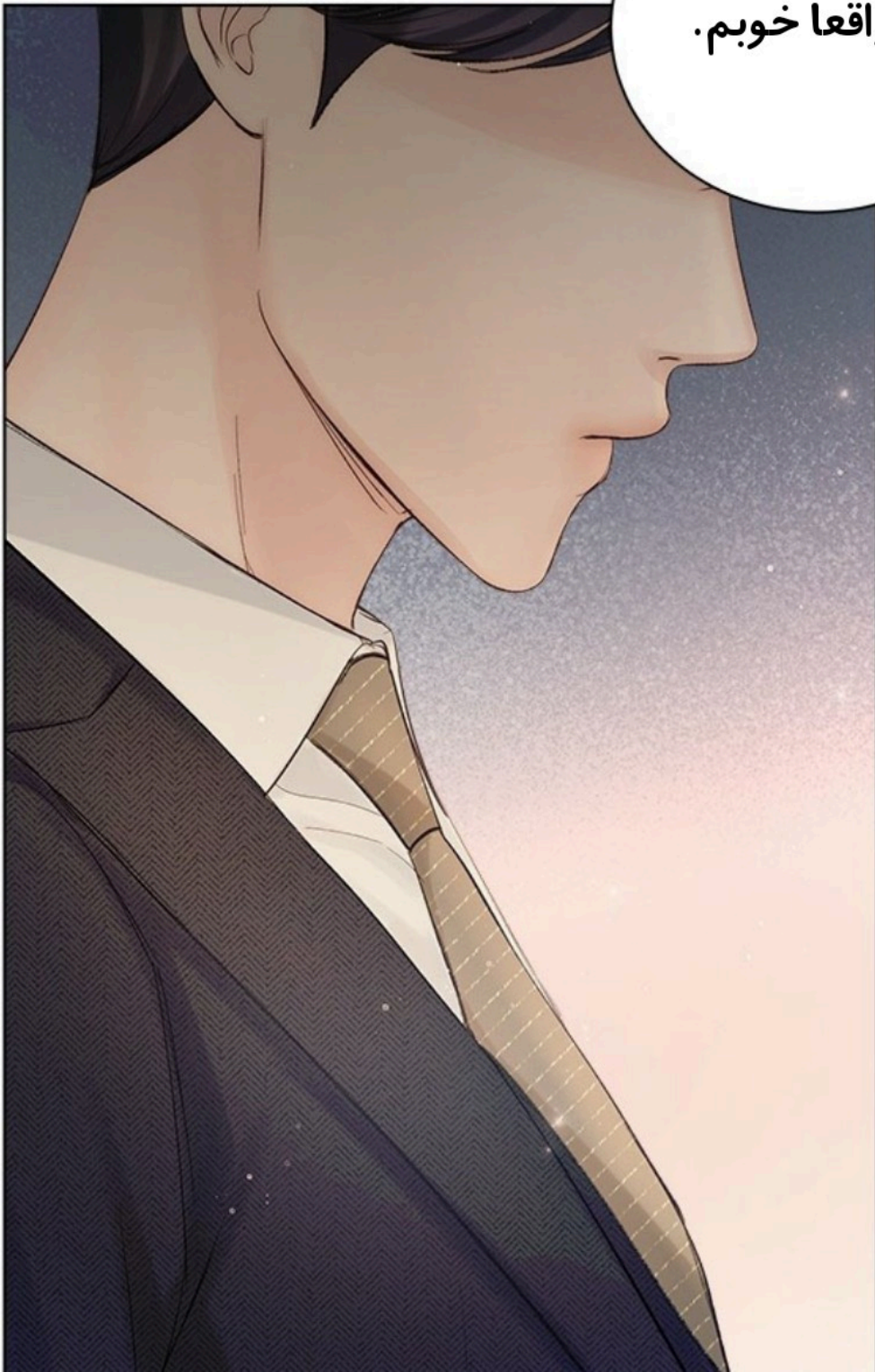
...درد میکنه؟



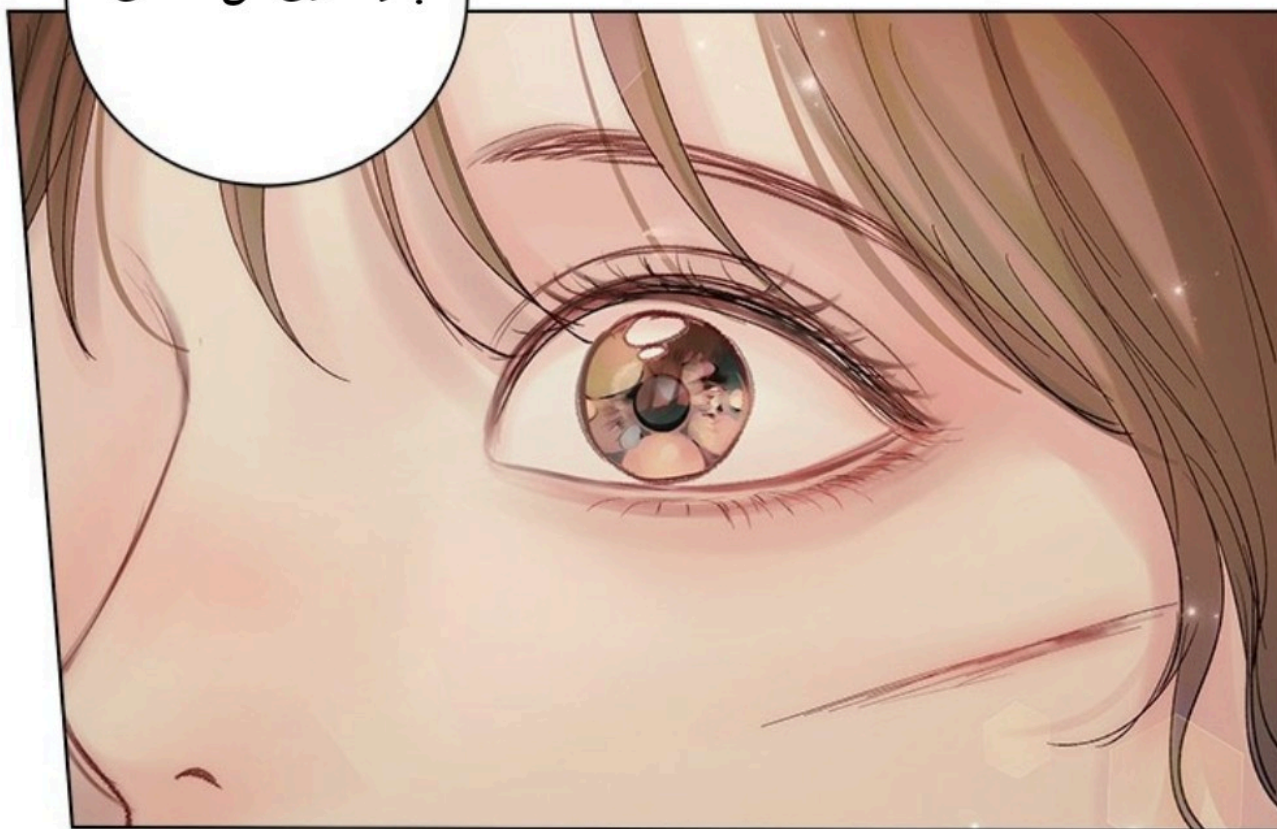
من خوبم. این درد نمی
کنه.



من واقعا خوبم.



چرا داری می خندی؟



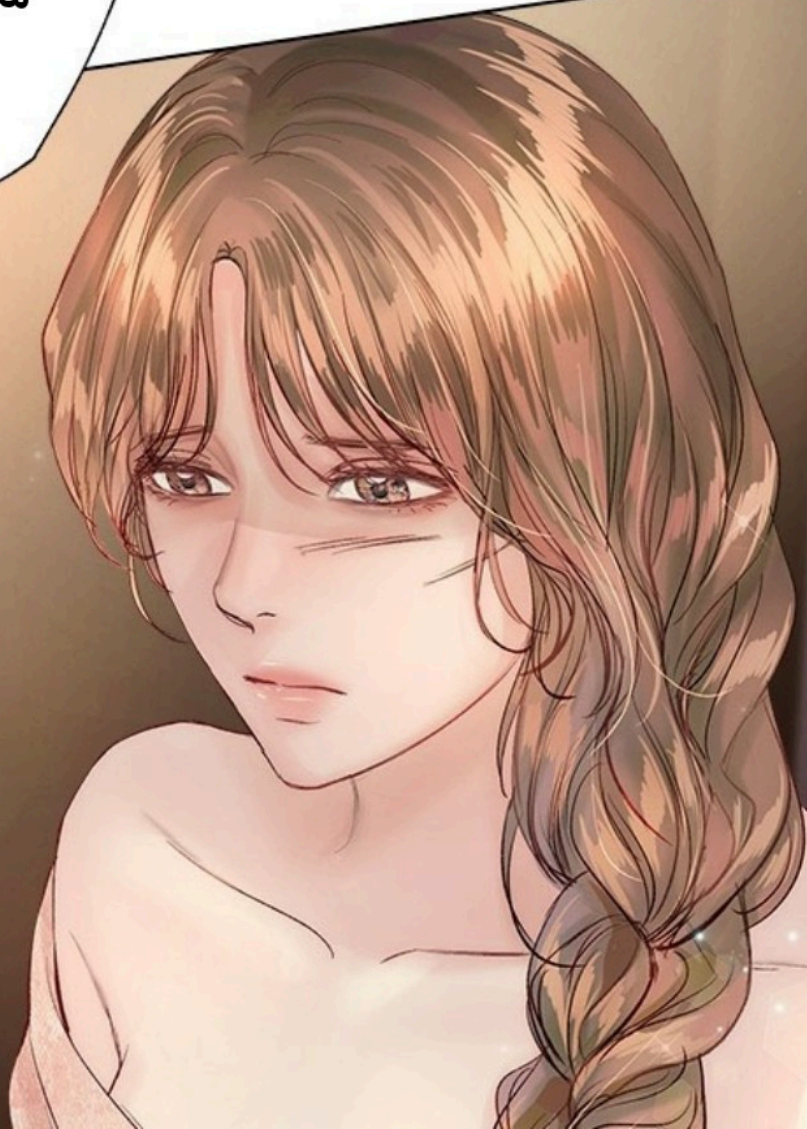
تو زخمی شدی. تو اون
کسی هستی که آسیب
دیده.

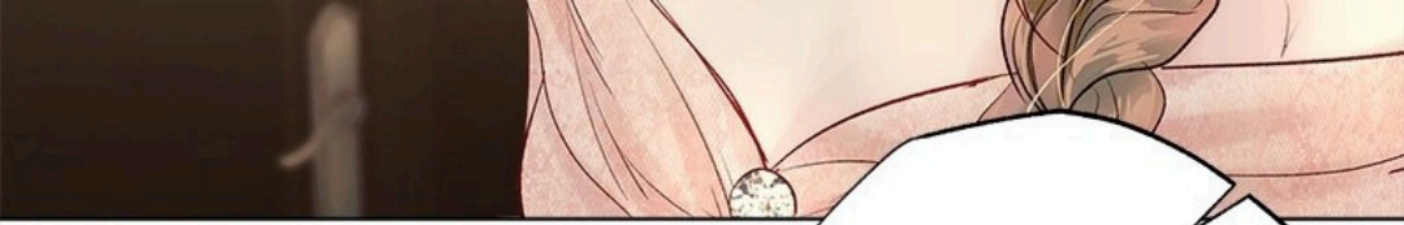




چرا همیشه این کار رو
میکنی...؟

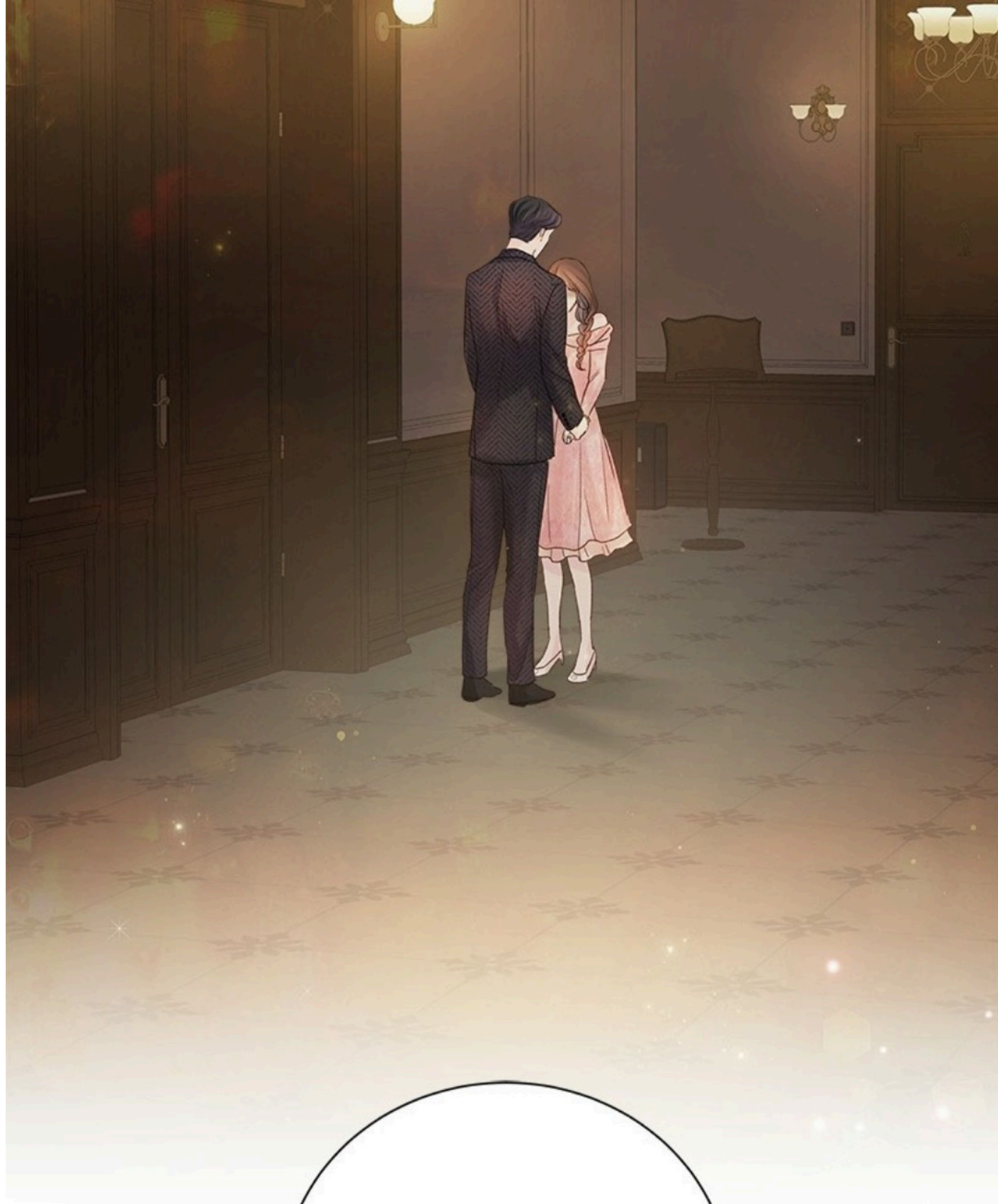
تو نباید توی زمان های
مثل این لبخند بزنی.





من این رو نمی خوام.





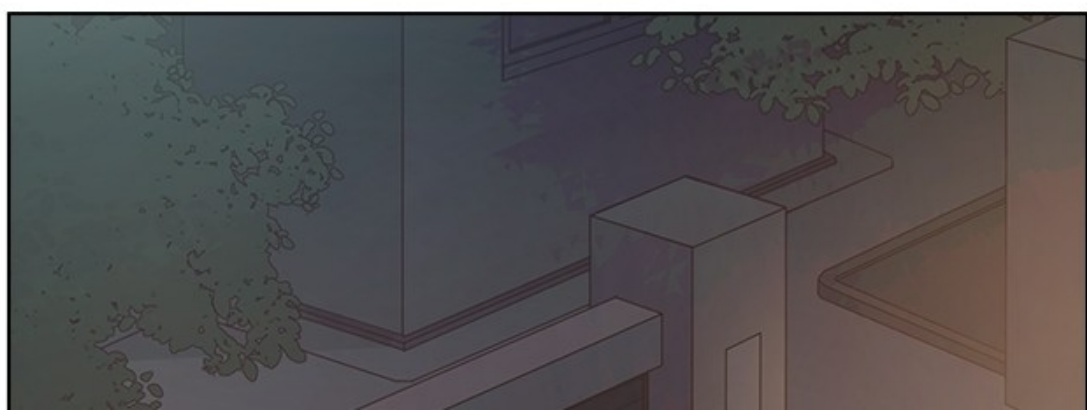
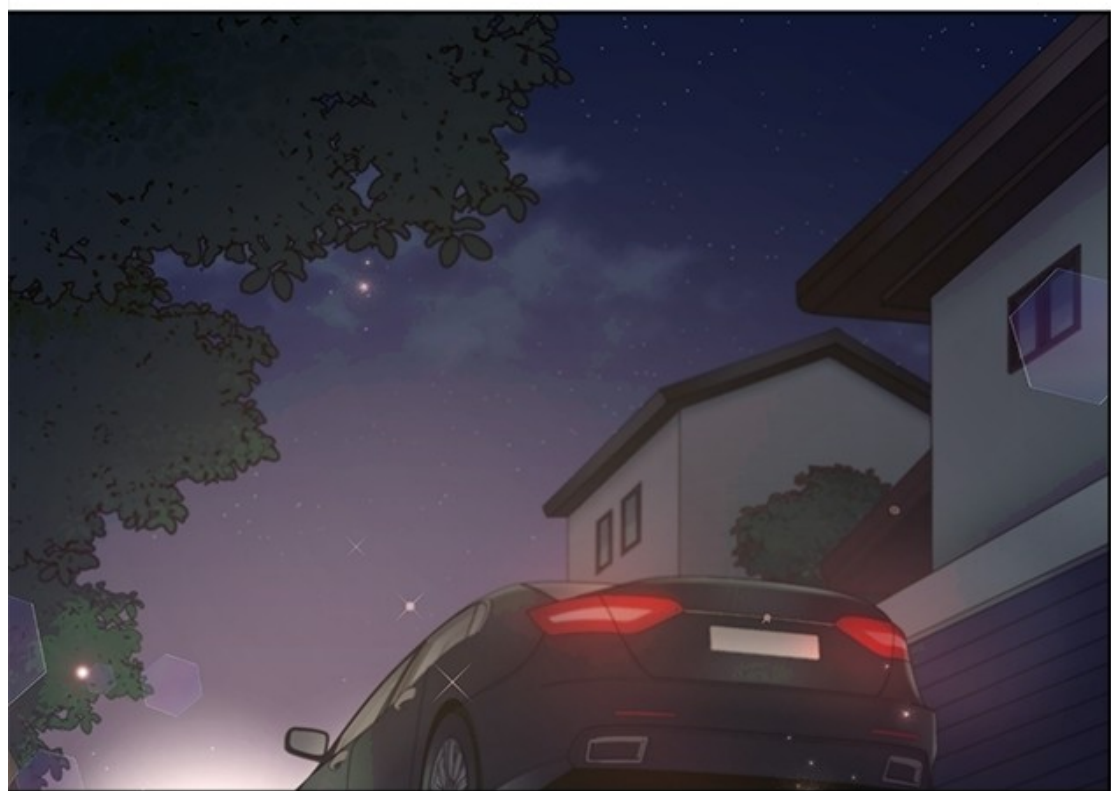
چرا این اتفاقات پشت سر
هم، برای ما میوفته؟

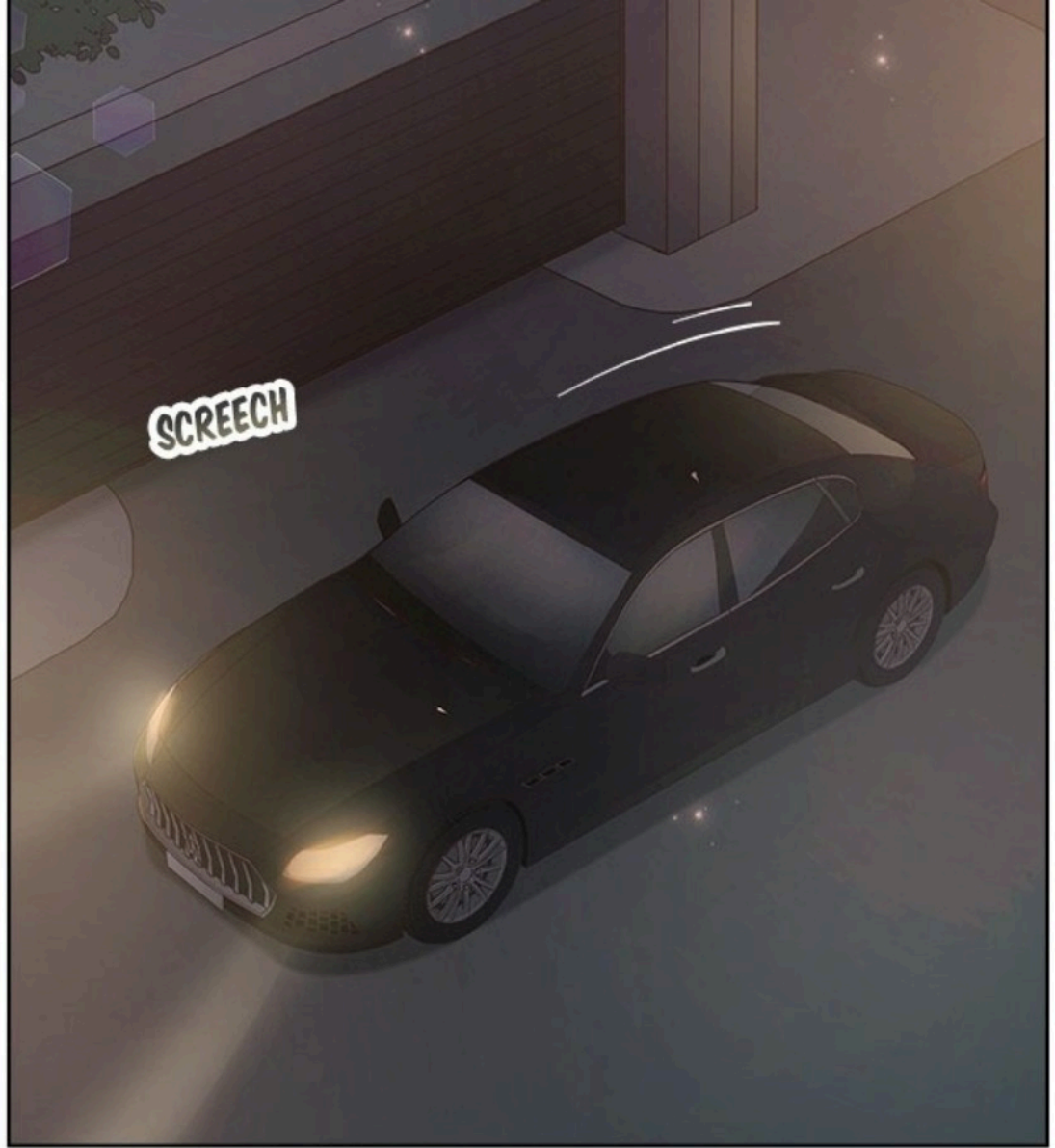
THERE
MUST BE
A REASON

HAPPY ENDINGS

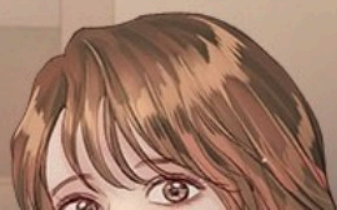
ADAPTATION BULSA ART JAERIM
ORIGINAL STORY FLADA

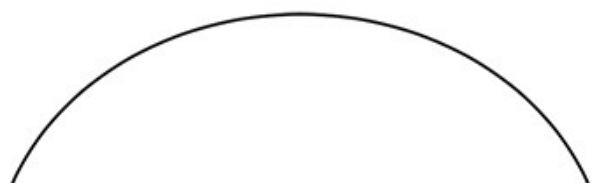






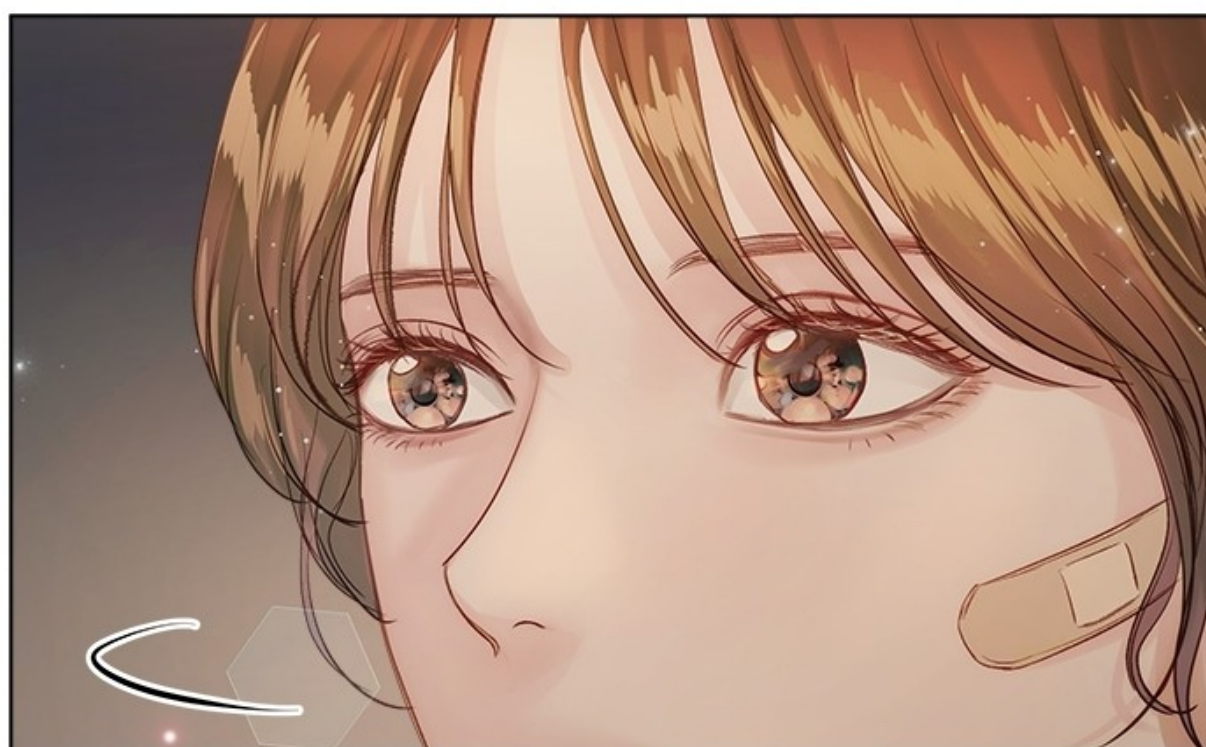
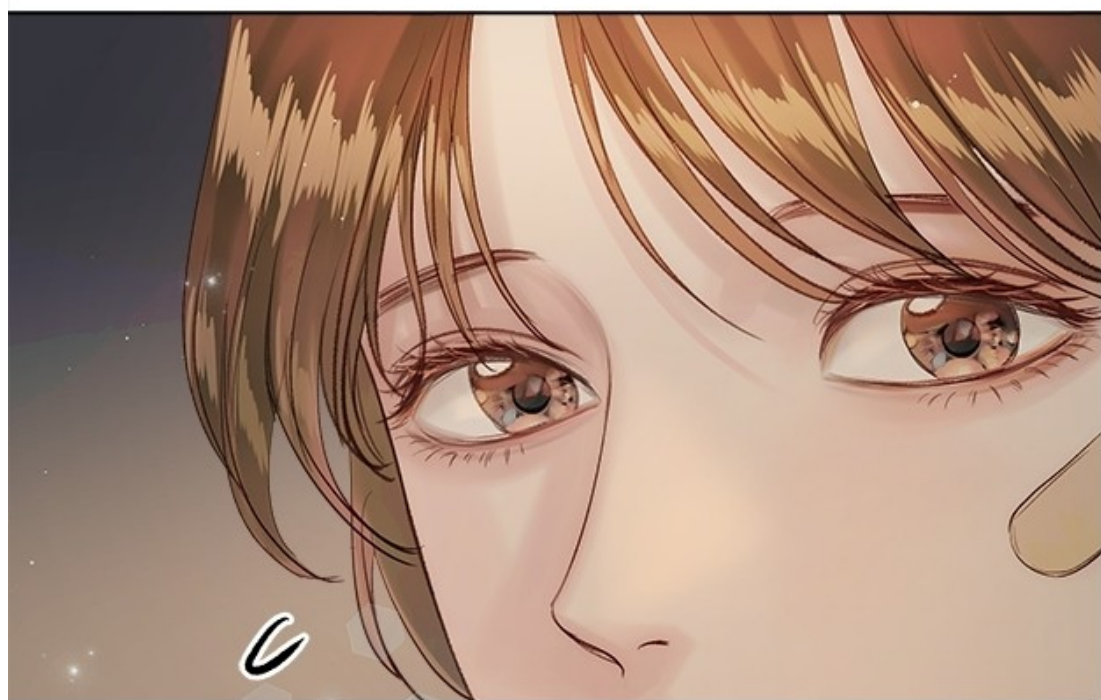
چرا اومدیم اینجا؟





من فکر کردم شاید یکم
زمان برای فکر کردن نیاز
داری







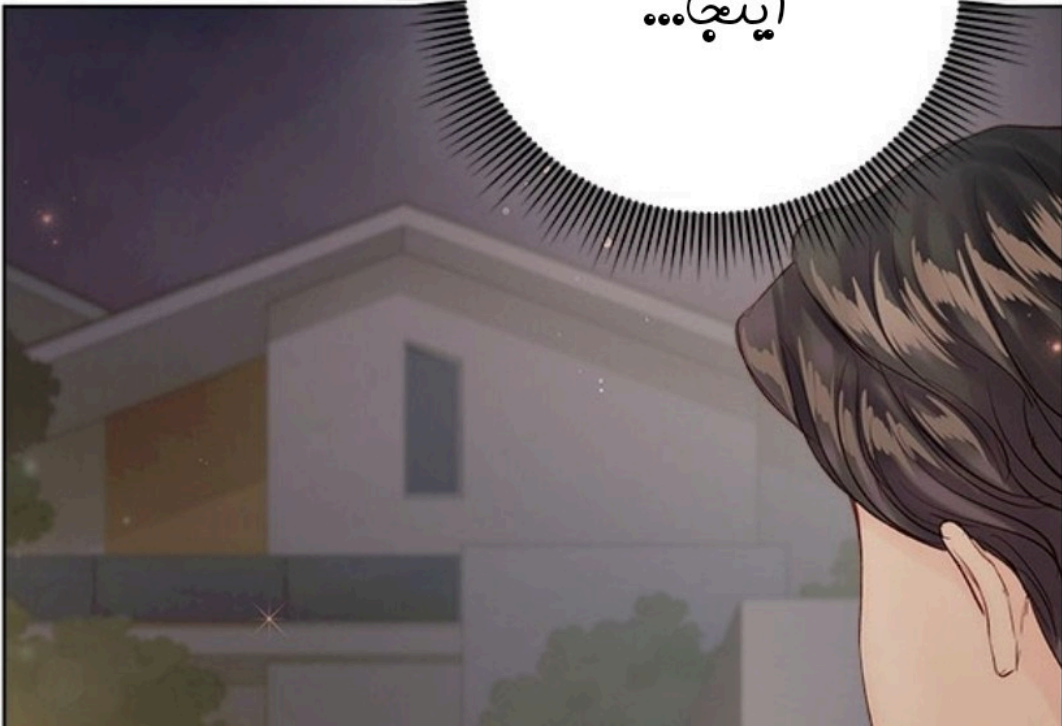
خونه ما چین ته و اوک
سونگ هیه.

چایی که همه ی بچکیم
رو توش گذروندم.





سون ڇه من رو آورده
اينچا...





تا چیزی که می خواد رو
ازم بشنوه.



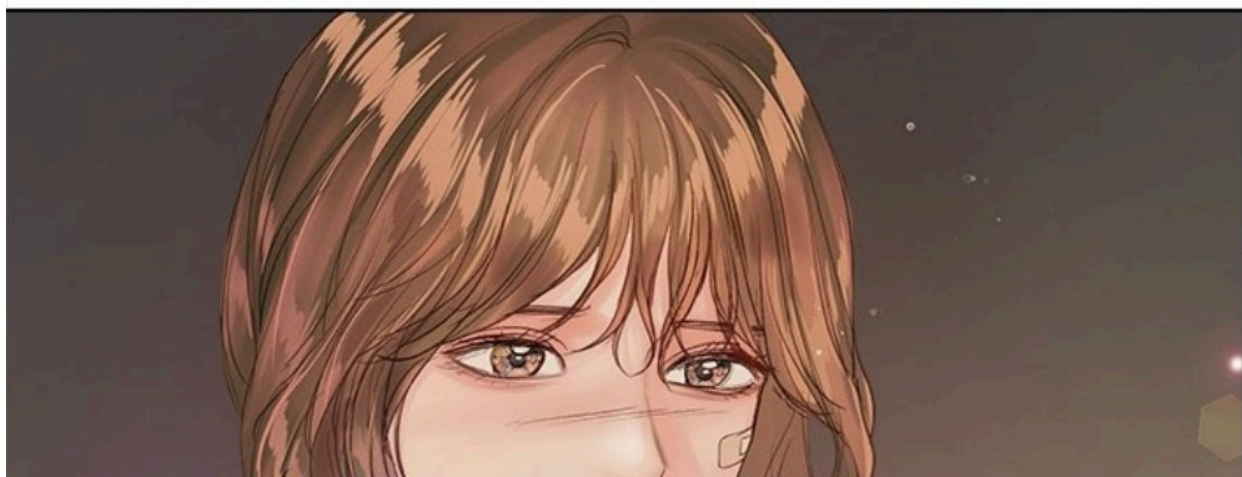


من امروز با اوک سونگ
هییه رو به رو شدم.





اون بهم گفت که من
متوهم و دیوونه ام.

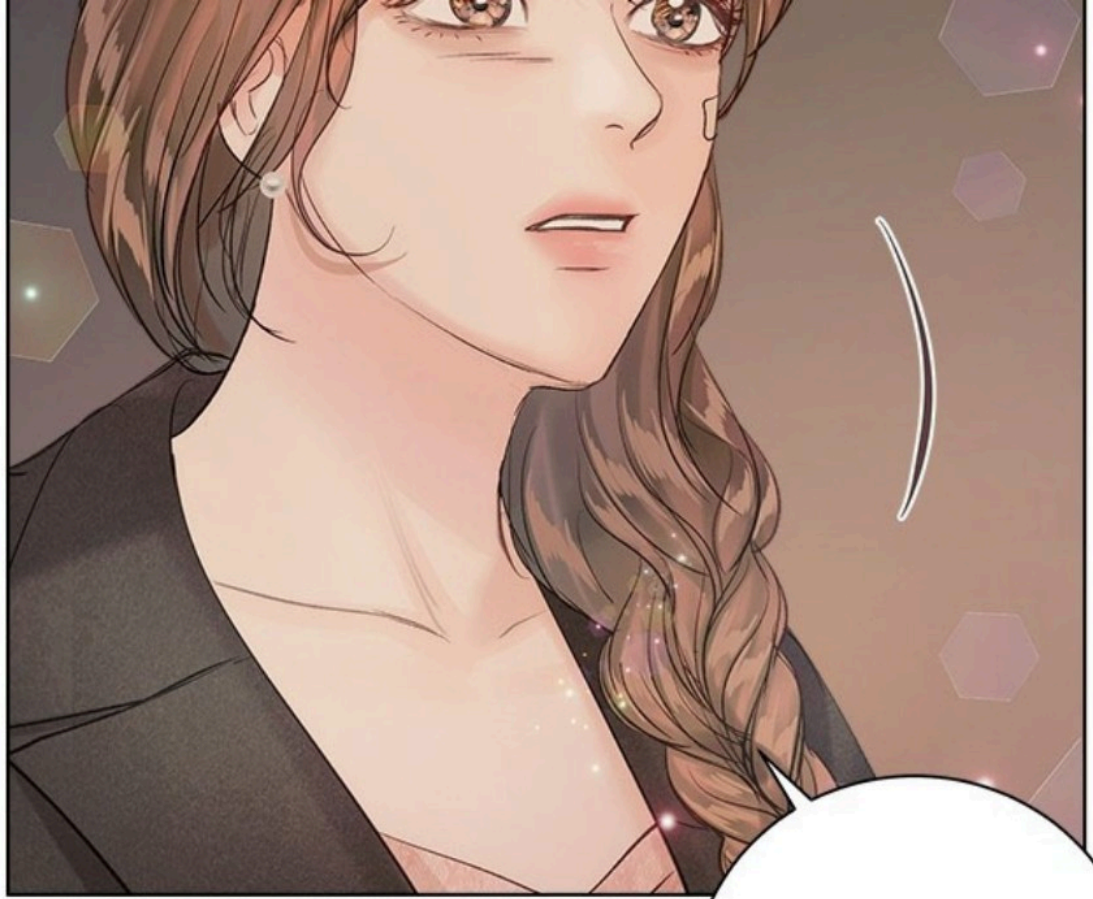




اون تهدیدم کرد که
دربارم چیزهای عجیب
غریبی به پدر مادرت
میگه

اما من می دونم که این
براش کافی نیست





برای همین که نگرانم.

اون مسئول زخم روی
صورتت هم هست ؟



من.. من قبلا هم بهت
گفتم

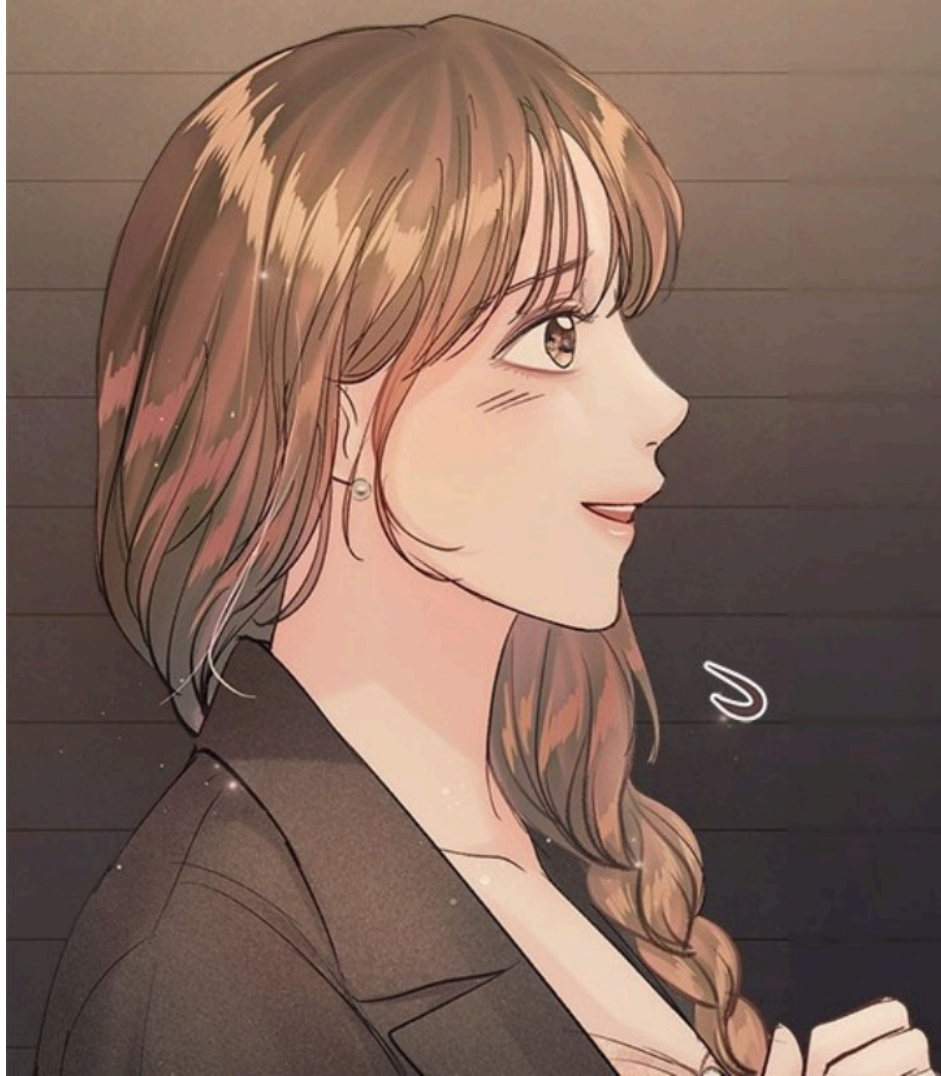


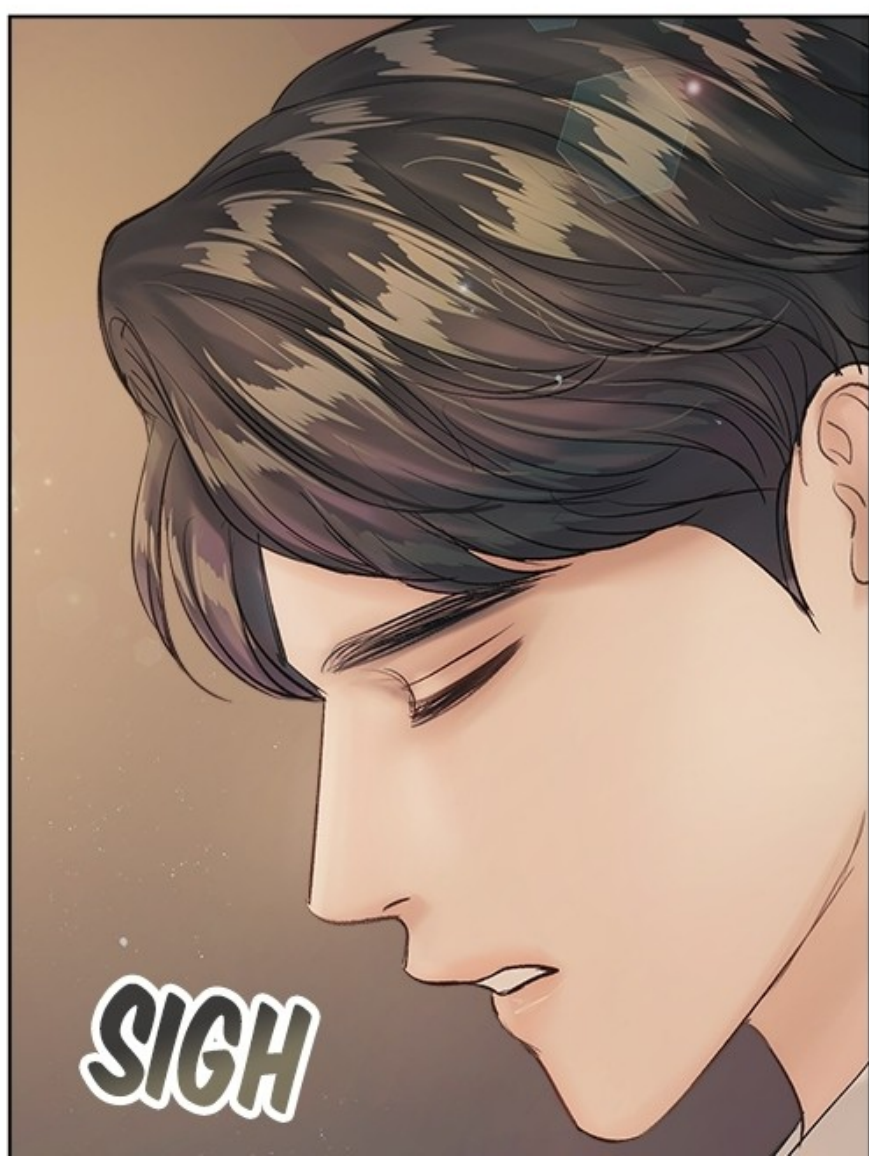
اون اینکارو نکرد.

من تلاش کردم که
بگیرمش، و این حلقه
اتفاقی به صورتم کشیده
شد.



نیاز نیست نگران باشی،
این واقعا درد نمی کنه







اتفاق دیگه ای هم افتاد؟



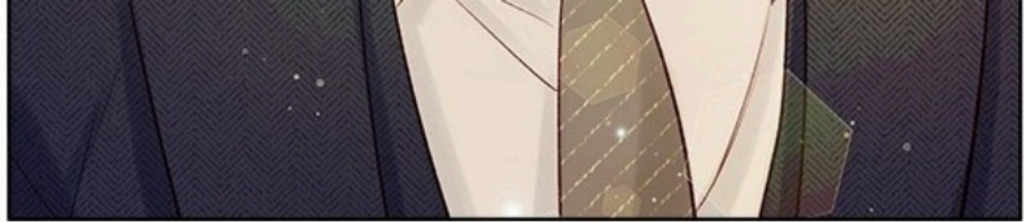
اون همه ی کار هایی که
نقشه اش رو کشیده بود
انکار کرد.



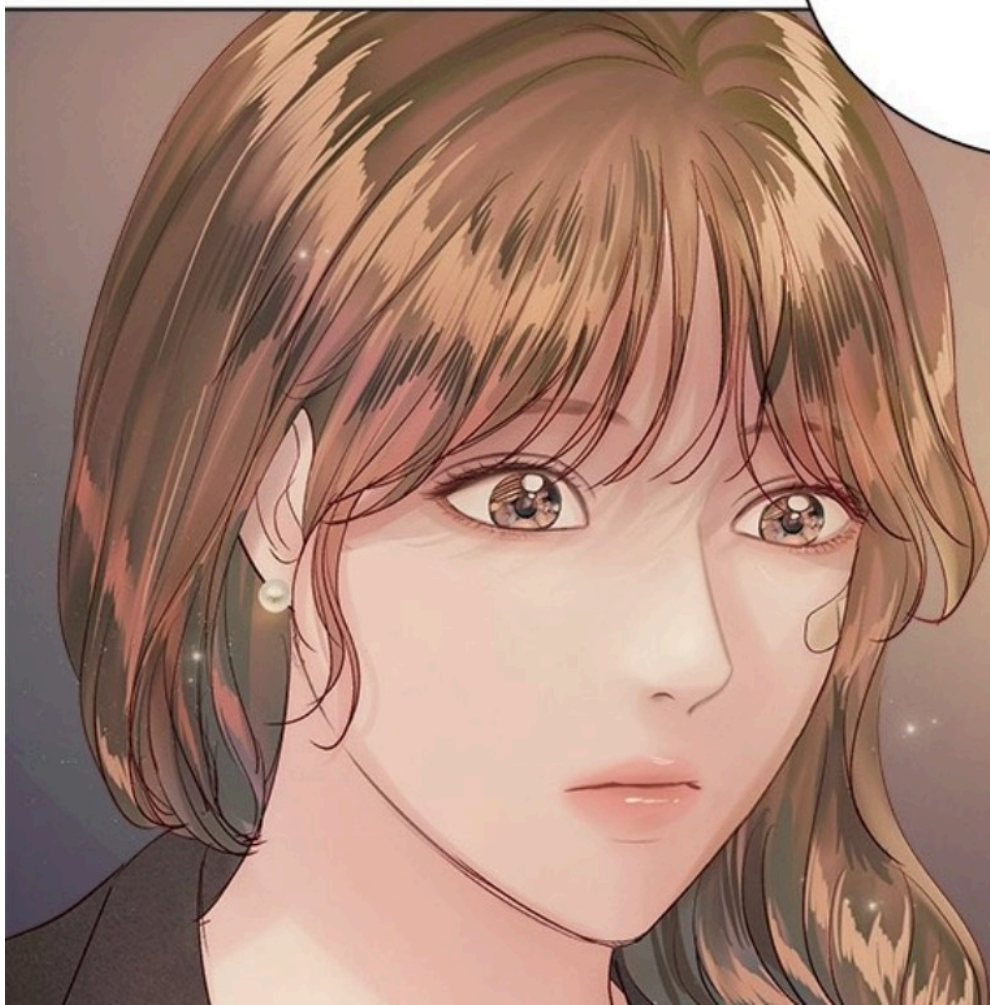
خب، انتظارش رو داشتم.



خب پس...



چه احساسی داشتی؟





چه حسی داشتتم؟





این احمقانه بود، اما من
کاملاً انتظارش رو داشتم،
پس شگفت زده نشدم.

من بیشتر نگران بودم که
خانواده ات اذیت بشن....





که اینطور. سوار شو.



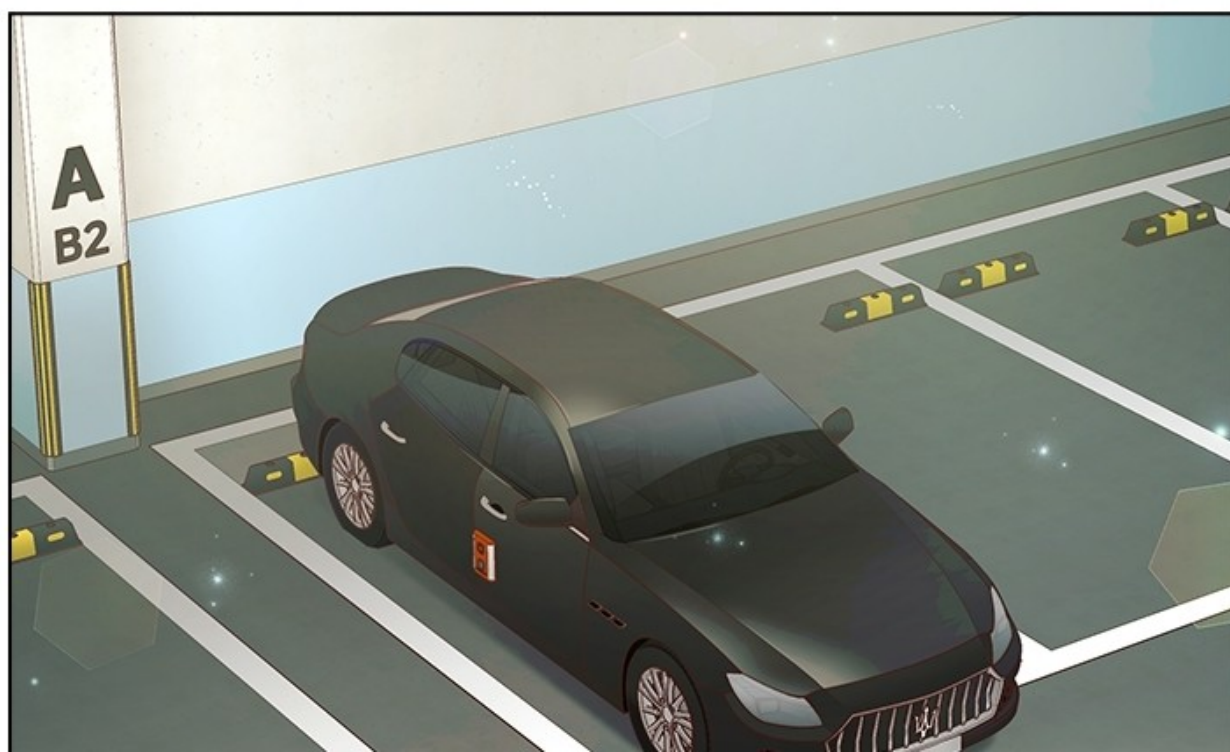
چرا...



به نظر عصبانی می آید؟





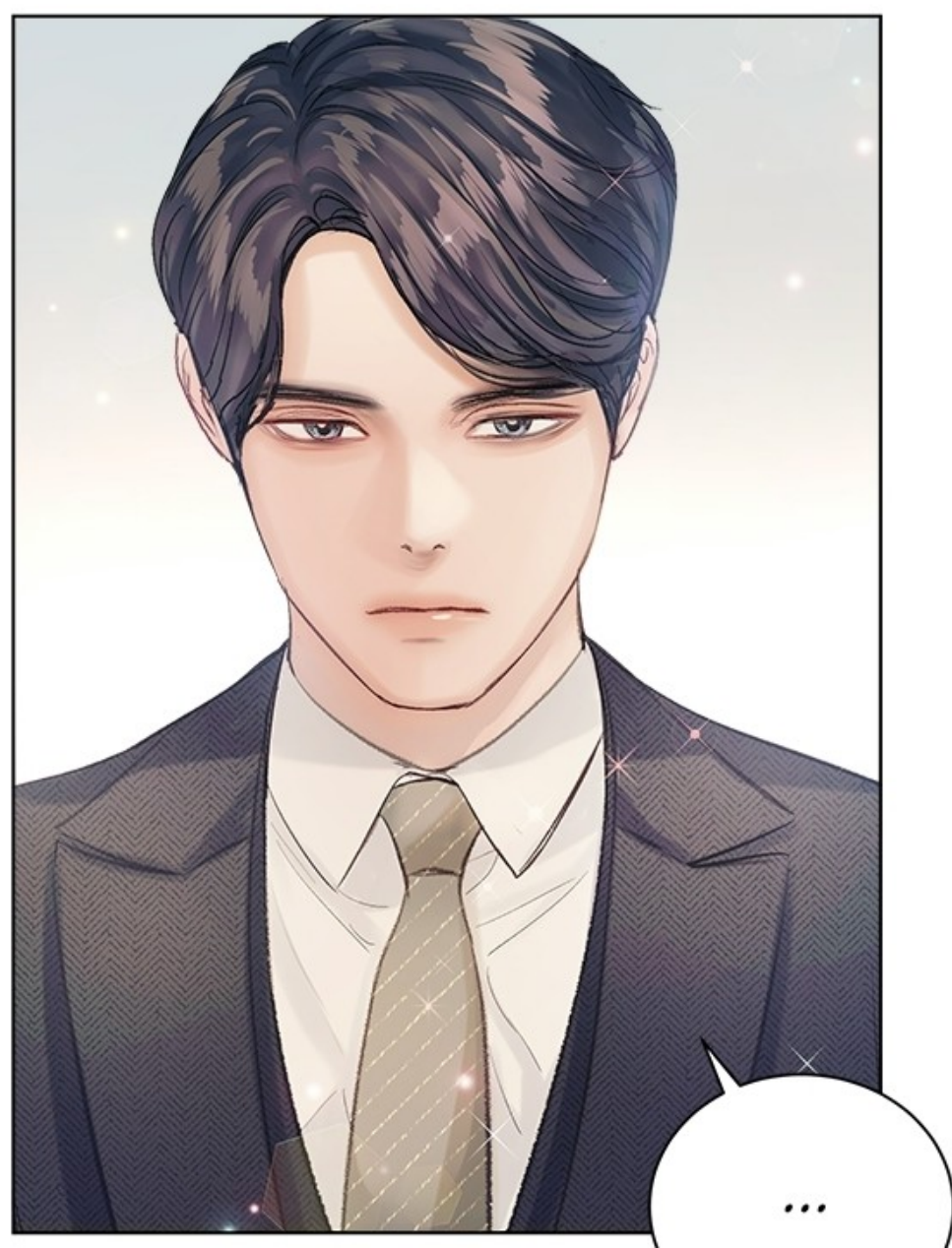




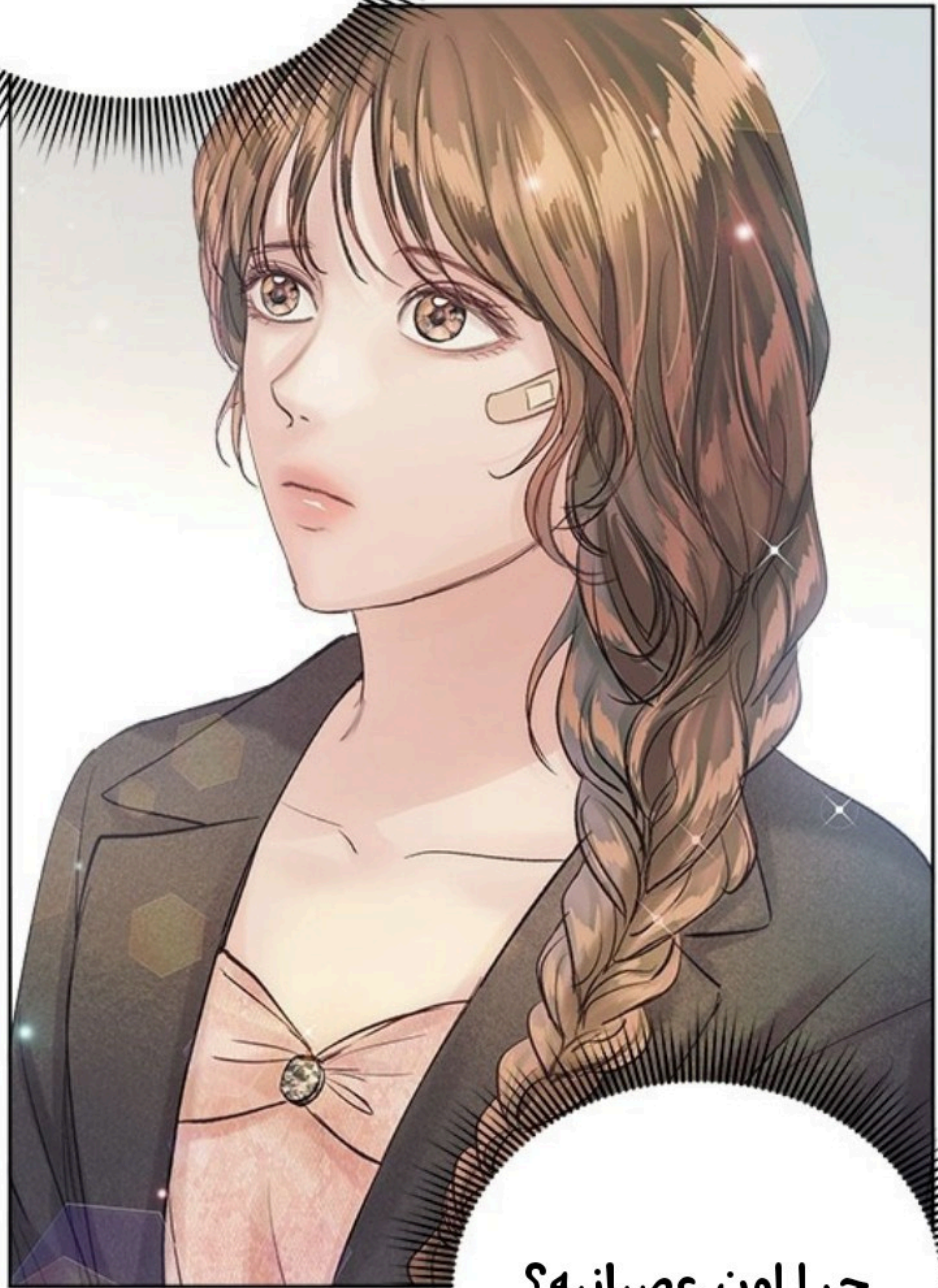


چرا ما اینجا ییم؟





من کار اشتباهی انجام
دادم؟



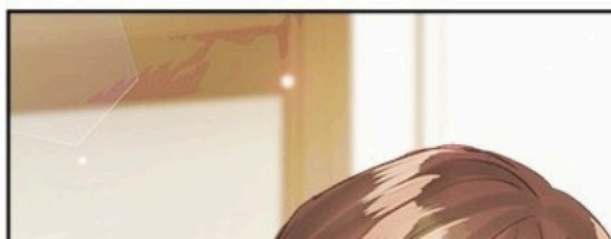
چرا اون عصبانیه؟

تو....

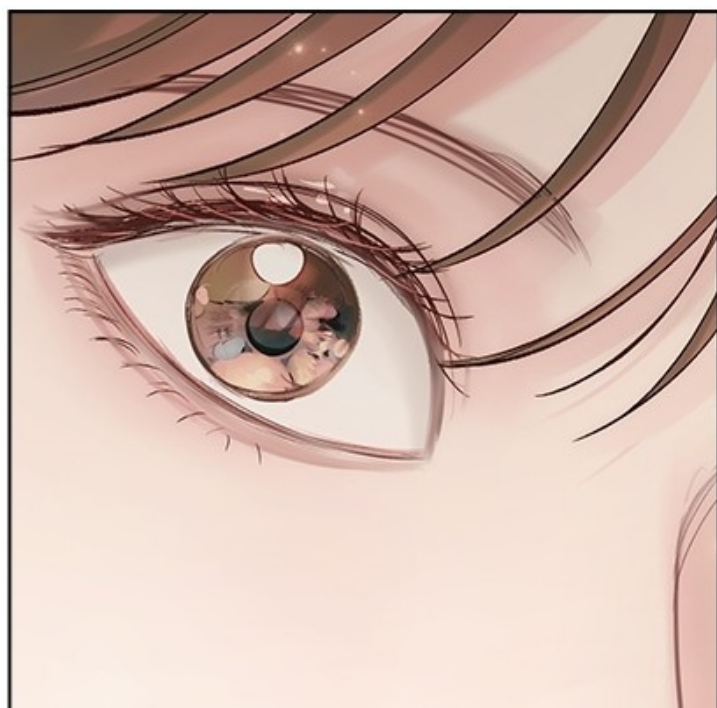
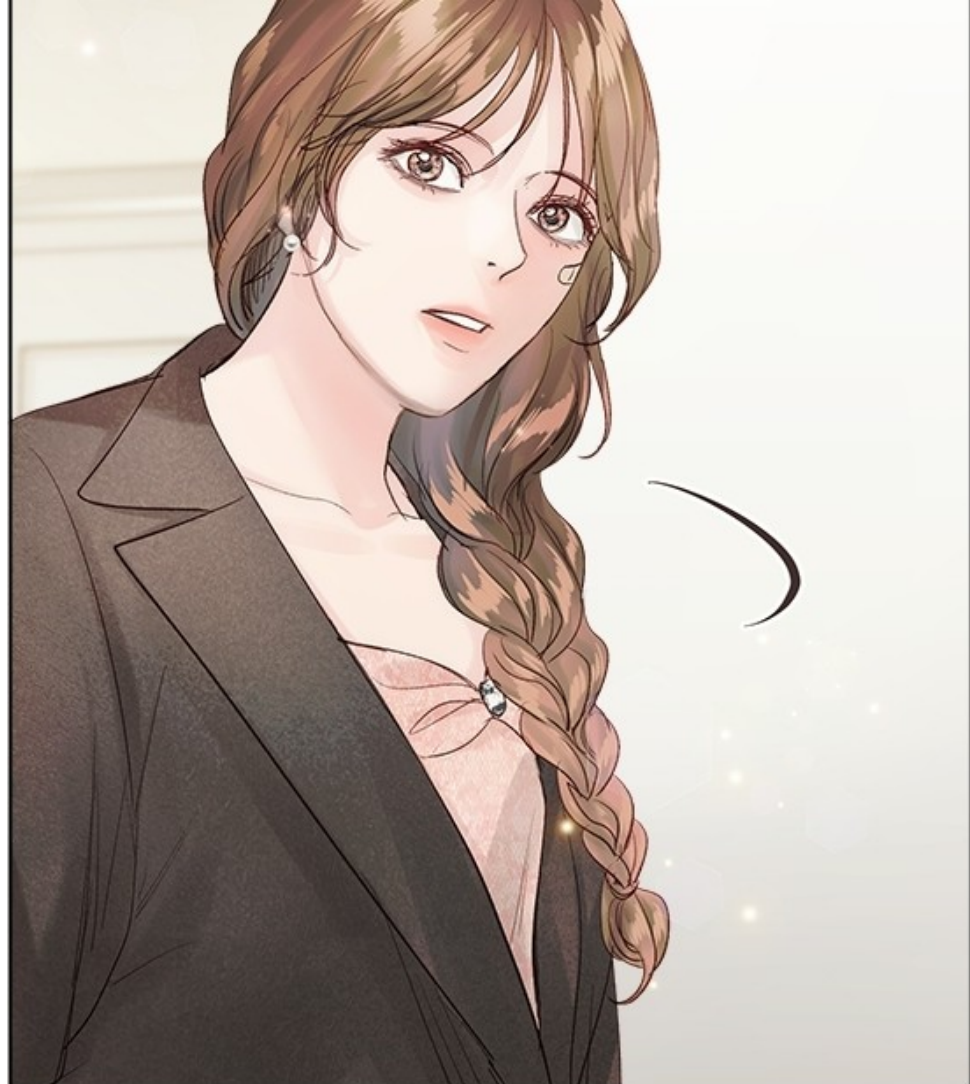




اینجا رو یادت میاد؟



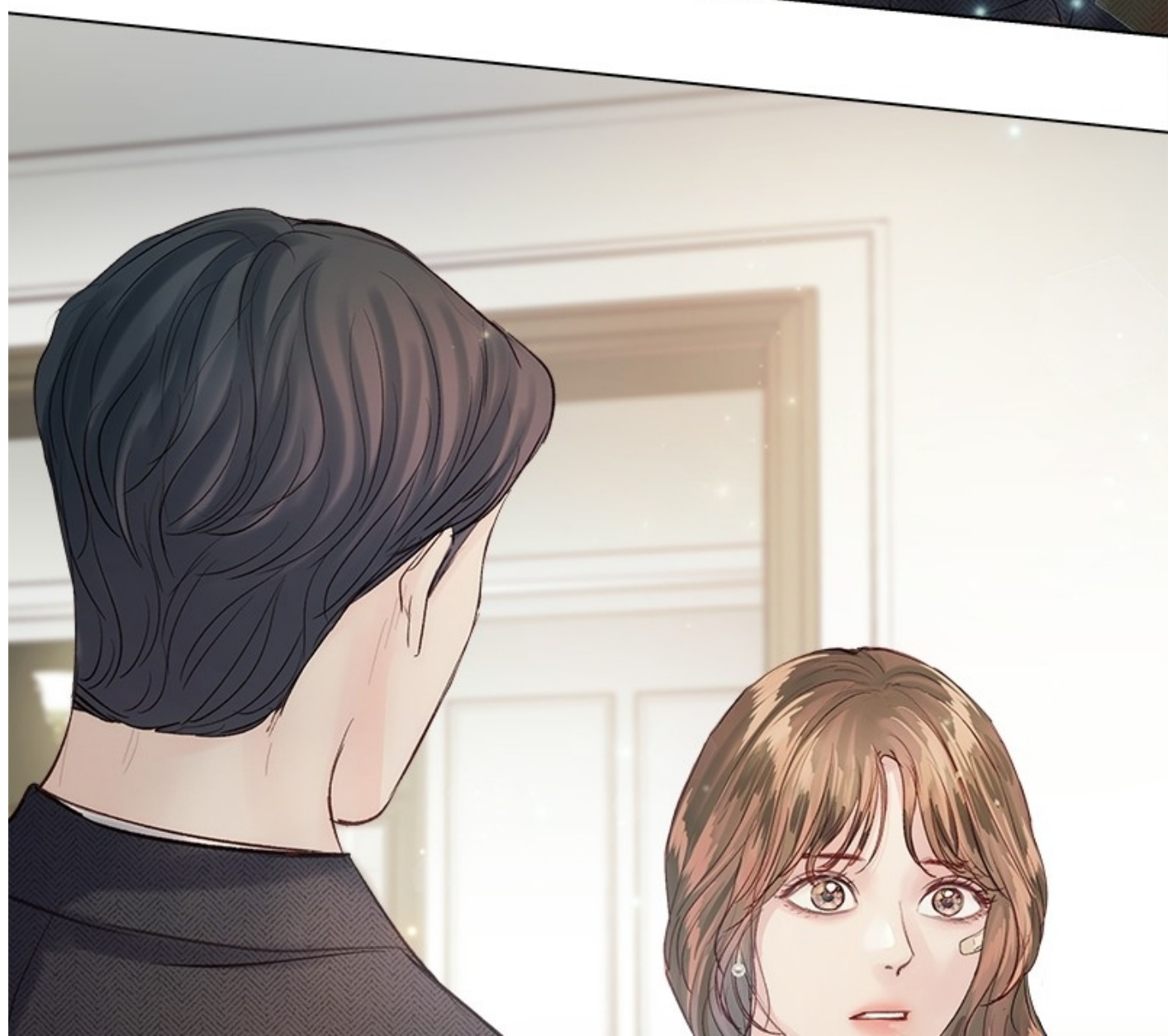
این جا کجاست...؟





اینجا، جاییکه اوک سونگ
هیبه عادت داشت بهت
صدمه بزنه.







من حس بدی پیدا می
کنم هر بار که از کنار این
محل رد می شم





هر بار از اینجا عبور می
کنم، به تو فکر می کنم
که چطور اون زن ازت
سوءاستفاده کرد.





به این فکر می کنم که
تمام مدت، داشتم اینجا
کار می کردم.





این چیزا منو عجیب
نشون میده؟

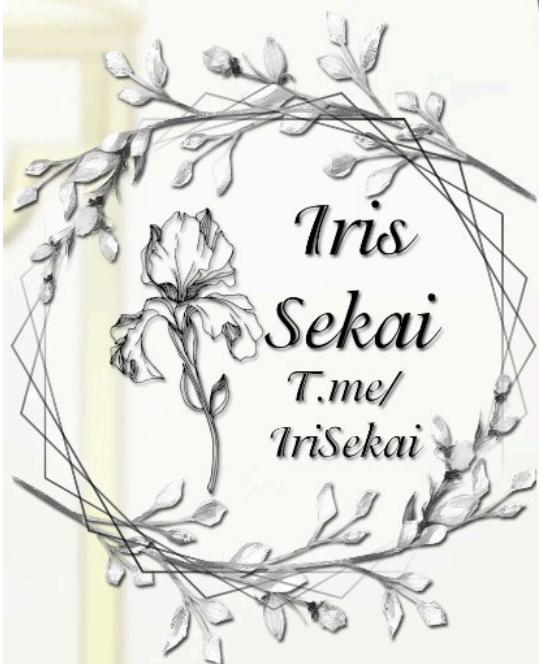
نه! البتة كه نه.



تو گفتی.....

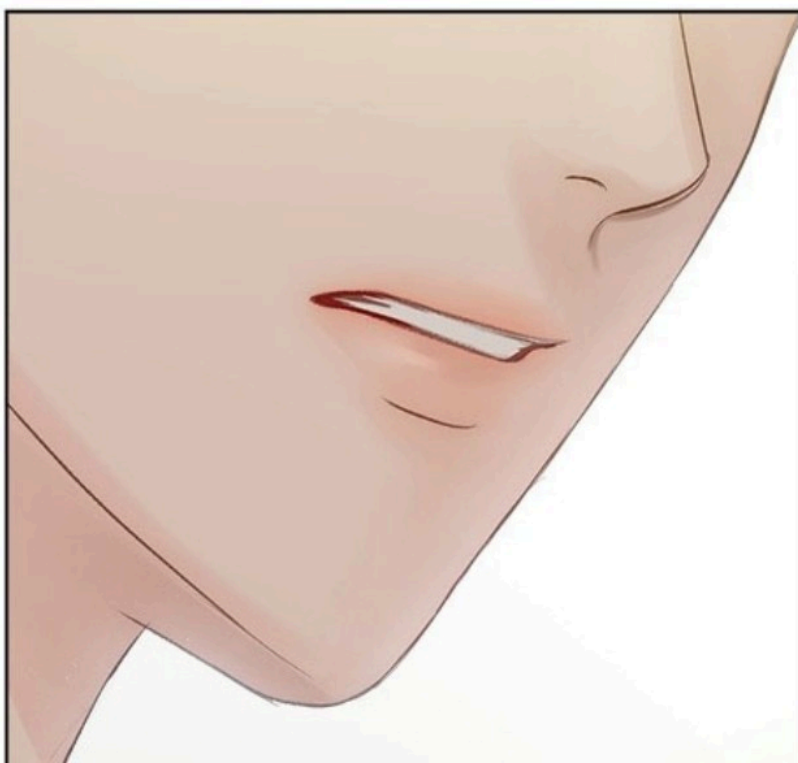


مادرت ناراحت میشه اگر
موضوع رو بفهمه، پس تو
نمی خواهی هیچ کس بفهمه
که تو اذیت شدی.



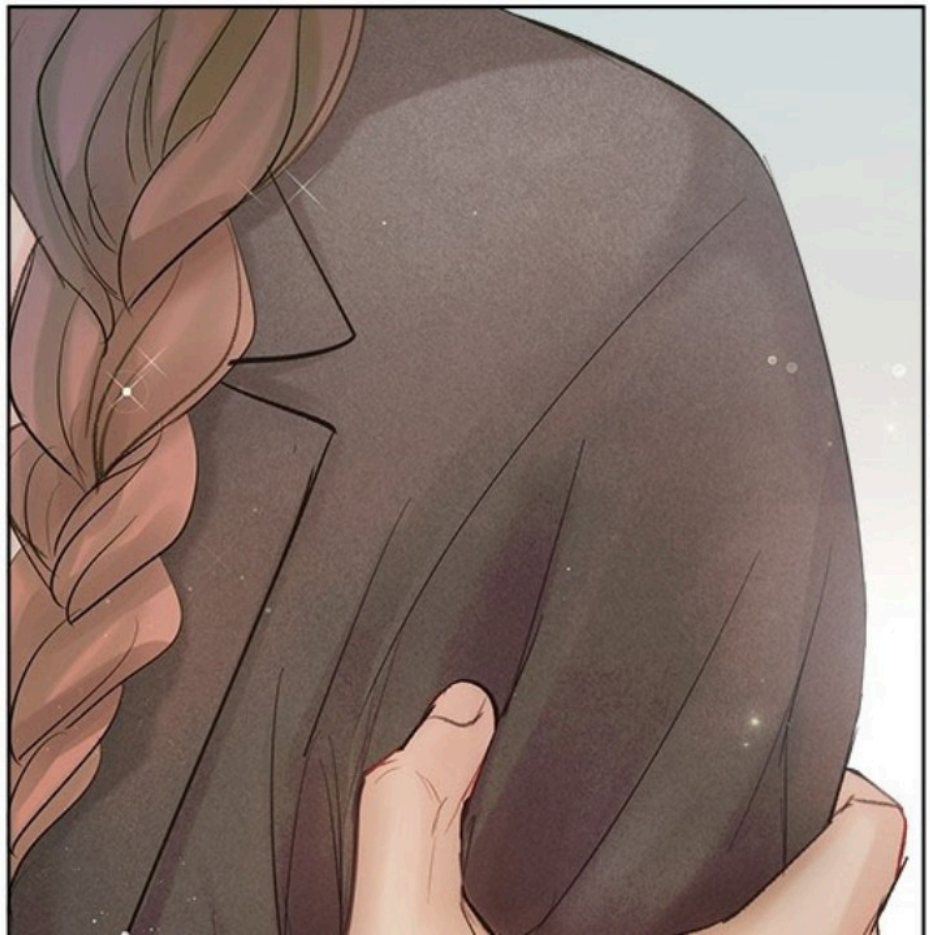


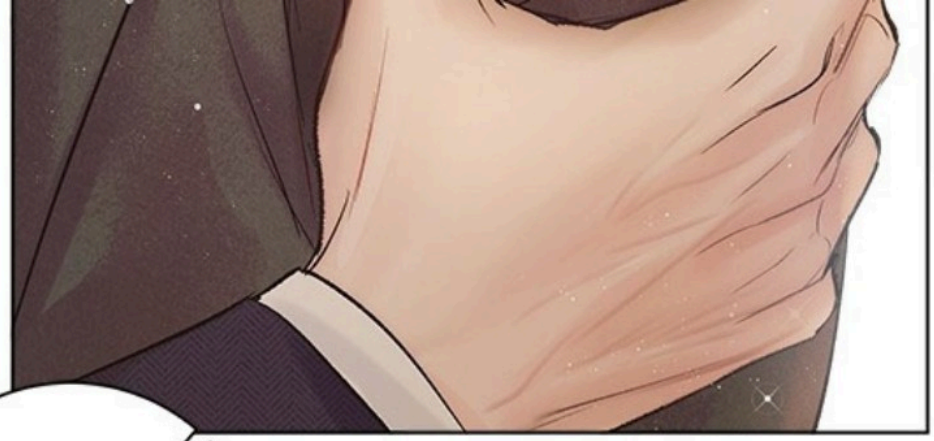
چطوری سون چہ.....؟



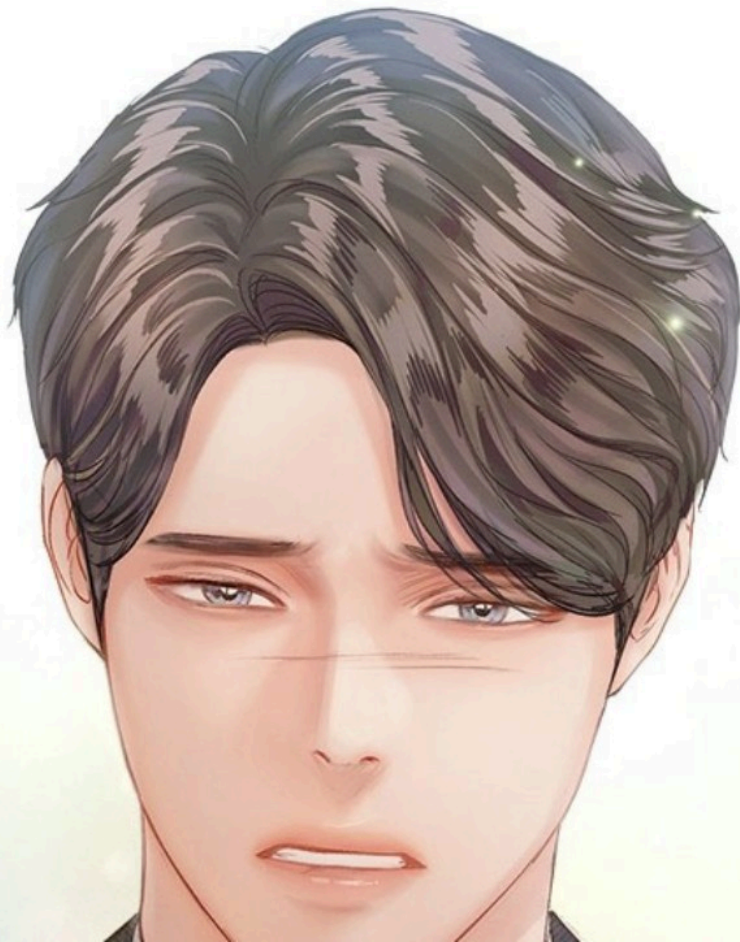


اون موقع....





و حتى الان...





تو می دونی داری چیکار
میکنی؟

SCRIPT SURI DDOBAGI
ASSISTANCE SEUNGYEON
ANOMA
PRODUCED BY COPIN



جوین شدن
تو چنل لایک و
کامنت یادت نره